

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن
به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات
فصلنامه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

- رضا معینی رودبالی *
- فاطمه نجفی کشکولی **
- سیدصاحب برزین ***

۱۷۱

چکیده

تاریخ سیاسی معاصر ایران طی دو دهه آغازین قرن بیستم شاهد وقوع رویدادهای مهمی بوده است: استقرار نظام مشروطیت در ایران، امضای قرارداد ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ش بین روسیه و انگلیس، حمله لیاخوف روسی به مجلس و فرارسیدن دوران استبداد صغیر، فتح تهران و اعاده مشروطیت، وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران، قرارداد ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م، تلاش برای استقرار نظام جمهوری در واپسین ماههای ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م تا ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م و سرانجام خلع احمدشاه از سلطنت توسط رضاخان و تأسیس سلسله پهلوی از مهمترین رخدادهای سیاسی این مقطع از تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌رود، که هنوز تحلیلی منسجم و همه‌جانبه پیرامون ارتباط آن حوادث با یکدیگر انجام نشده است. بنابراین ضرورت انجام پژوهشی مستقل پیرامون جمهوری خواهی که در اواخر سلطنت احمدشاه به وقوع پیوست، همچنان وجود دارد. مقاله حاضر در نظر دارد، نحوه ادعای جمهوری توسط رضاخان سردار سپه و عمال وی و همچنین پیامدهای حاصل از آن را مورد بررسی قرار دهد.

مقدمه

کودتای ۱۲۹۹ از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. این کودتا زمینه صعود تدریجی رضاخان سردار سپه به مراتب بالای قدرت و سرانجام اضمحلال سلسله ۱۴۰ ساله قاجار

را فراهم کرد. رضاخان در ابتدای امر فقط مرد نظامی کودتا بود. در پیمایش اولین گام‌ها در راه قدرت به «ریاست دیویزیون قزاق» و لقب «سردار سپه‌ی» از سوی احمدشاه مفتخر شد. اما چیزی نگذشت که عذر مازور مسعودخان کیهان، وزیر جنگ، خواسته شد و رضاخان به مقام وزارت جنگ رسید.

رضاخان از اقدامات نسنجیده سیدضیاءالدین طباطبایی و عدم همراهی وی با احمدشاه قاجار استفاده کرد و با همراهی با احمدشاه زمینه‌های سقوط دولت سیدضیاء را فراهم نمود و بعد از سقوط سیدضیاء در تمام کابینه‌های بعدی همچنان توانست وزارت جنگ را در اختیار خویش قرار دهد. سرانجام هم پس از چند کابینه کم‌دوام، رضاخان خود به نخست‌وزیری رسید. سردار سپه بعد از رسیدن به مقام نخست‌وزیری تا رسیدن به رأس قدرت یک گام بیشتر فاصله نداشت؛ اما برای حذف نهایی سلسله قاجار و در رأس آن احمدشاه با مانعی به نام قانون اساسی مشروطیت مواجه بود؛ زیرا قانون اساسی مشروطیت سلطنت را در خاندان قاجار موروثی نموده بود. بنابراین درصدد برآمد تا با همفکری و همراهی مشاورانش با استقرار اندیشه جمهوری خواهی که اینک به یک موج مسلط جهانی تبدیل شده بود، به هدف خود جامه عمل بپوشاند.

تلاشها و تحرکات جمهوری خواهان برای استقرار جمهوری رضاخانی

تکاپوهای هواداران رضاخان برای استقرار جمهوری از دیماه ۱۳۰۲ش شروع شد. برای فراهم شدن زمینه، نشریاتی به حمایت از رژیم جمهوری و برشمردن خیانت‌های قاجاریه و تعریف و تمجید از سردار سپه پرداختند. از جمله این روزنامه‌ها، ستاره/ایران را می‌توان نام برد که در تخریب چهره قاجار پیشقدم‌تر از همه بود. عکس احمدشاه با کلاه شاپو که دوش به دوش یک زن اروپایی ایستاده بود نخستین بار در این نشریه به چاپ رسید. در زیر آن نوشته شده بود: «آیا چنین پادشاهی لایق احترام یا دفاع است؟ سلطان جوانی که کلاه دوره‌گردان را از تاج کیان برتر دانسته و سرزمین اسلام را به محل عیش و نوش خود مبدل ساخته است، بایسته و سزاوار پادشاهی نبوده و نیست»^۱. این عکس نخستین بار در روزنامه تایمز لندن چاپ شده بود.

با بلند شدن زلزله مخالفت رژیم جمهوری با مبانی دینی، روزنامه ستاره/ایران در مقاله‌ای با عنوان «اسلام و جمهوریت» نظام جمهوری را به هیچ روی مغایر با اسلام ندانست و در عین حال آن را در بردارنده جنبه‌های مفید و مثبت و نیز نقاط قوت نظام مشروطه دانست و تأکید کرد که براساس آن قانون اساسی، مجلس، سازمان‌های سیاسی و اداری و ... به قوت خود باقی خواهند ماند و تنها به جای سلطان موروثی، مردی برگزیده ملت، قابل اعتماد، مسلمان و وطن‌پرست خواهد نشست.^۲ روزنامه شفق سرخ همچنین در مجموعه مقالاتی که به صورت مسلسل، و

در سه شماره تحت عنوان «جمهوری، سلطنت و قاجاریه» به چاپ رساند، به مقایسه تطبیقی رژیم‌های سلطنتی و جمهوری به لحاظ مبانی اخلاقی پرداخت و در این مقایسه رژیم‌های سلطنتی را مرکز مفاسد اخلاقی و اجتماعی و برعکس رژیم‌های جمهوری را پایه و رکن اساسی اصول اخلاقی و اجتماعی دانست. شفق سرخ در این زمینه نوشت:

از وجه اخلاقی اگر به سلطنت نگاه کنیم خانواده سلطنتی مرکز معائب اخلاقی و ذمائم اجتماعی هستند و از همین لحاظ محکوم به انقراض هستند. اگر همان انرژی و پشت کار آقامحمدخان در سایر سلاطین قاجاریه موجود بود ممکن نبود این خاندان محکوم به انقراض شود. اگر همان فعالیت فرانسوی اول و هانری چهارم در اخلاف آنها بود امواج انقلاب فرانسه از روی تاج و تخت بوربون به آن سهولت عبور نمی‌کرد. بدیهی است اگر فضایل اخلاقی و اجتماعی در یک فامیل موجود باشد و سلطه هم در دست آنها باشد ممکن نیست آنها منقرض شوند. به همان دلیلی که روم متمدن و فاسد مغلوب طوایف وحشی و با اخلاق ژرمن شد، به همان دلیل نیز سلطنتها در مقابل مزایای اخلاقی افراد معدود دیگری محو و نابود می‌شوند، مگر اینکه فامیل‌های سلطنتی افراد فامیل خود را مثل افراد طبقه دوم و سوم تربیت کنند.

پس این مطلب معلوم شد که خانواده‌های سلطنتی مرکز مفاسد اخلاقی و اجتماعی هستند و از آنجاست که سیلاب مفاسد به جامعه سرازیر می‌شود. اما در جمهوریت اینطور نیست: دائماً افراد با عزم و اراده و مملو از عشق و امید و مجهز به معلومات و سایر مواهب طبیعه از میان جامعه برخاسته و خود را به مبدأ سیادت ملی نزدیک می‌کنند و آنقدر می‌دوند و برای جامعه زحمت می‌کشند و جامعه از مزایای طبیعی آنها استفاده می‌کند تا به آرزوی خود نائل شوند. در مملکتی که حکومت مطلقه موجود است و اراده یک شخص حاکم و مالک مملکت است، در یک همچو مملکتی راه ترقی اجتماعی فقط اینست که شخص بیشتر تملق بگوید، بیشتر اطاعت کند و در عین حال مرتکب هر ردائلی شود؛ فقط خاطر یک نفر را راضی نگاه دارد و با کائنات بدی کند و برعکس در یک مملکت جمهوری هر کسی می‌تواند به قوه تقوی، حسن خدمت به جامعه، بروز فعالیت و نشان دادن پشت کار و معلومات، خود را به مبدأ سیادت نزدیک و بواسطه به کار انداختن هوش و ذکاوت، خود را به آمال خود برساند. از این لحاظ است که سلطنت روح فضائل را در مملکت می‌کشد و برعکس اصول جمهوری یک میدان وسیعی پیش روی آنان باز و موجبات تقوی و فعالیت و اکتساب معلومات را برای افراد فراهم می‌کند.^۳

روزنامه ستاره ایران به عنوان یکی دیگر از سخنگویان جنبش جمهوری خواهی و در ذکر محاسن جمهوریت در یکی از سرمقاله‌های خود به مقایسه بین جمهوریت و مشروطیت پرداخت

و در پاسخ به سئوالاتی نظیر اینکه آیا ایران با وجود حکومت مشروطه بیشتر و سریعتر پیشرفت خواهد نمود یا با حکومت جمهوری و اینکه چه نوع تشکیلاتی از جمهوریت برای ایران مناسبتر است، به مقایسه بین دو حکومت مشروطه و جمهوری پرداخت:

جمهوری یعنی حکومت محدود قانونی که سیاست آن قابل انتقال باشد. بنابراین اساس جمهوری همان حکومت مشروطه بوده و فقط برخی تفاوت‌های جزئی که ابدأ در اساس تأثیری ندارد مابین جمهوریت و مشروطیت موجود می‌باشد مسلم است که چراغ مشروطیت در جنب خورشید جمهوری بی‌اثر بوده و هر دماغی جمهوریت را بر مشروطه ترجیح می‌دهد. اساس جمهوریت همان مشروطه است جز اینکه رئیس آن قابل تغییر است و هر چند سال یک مرتبه عوض می‌شود. مثلاً در اتا زونی ۴ سال و در فرانسه ۷ سال، در ترکیه ۴ سال و در روسیه ۶ سال مدت ریاست جمهوری یک نفر است. جمهوریت در مقایسه با مشروطیت یک مزیت دارد و آن رسیدن حق به صاحب حق است؛ زیرا هیچ کسی نمی‌تواند بر ملت حکومت نماید. مگر بر طبق لیاقت و کفایت و در حکومت مشروطه این اصل مهم پایمال می‌شود. زیرا در مشروطیت بزرگترین شرط رسیدن به مقام سلطنت و ریاست بر مردم این است که اولاد و جزو فامیل پادشاه اولیه باشند و هیچ چیز مضحک‌تر و هیچ قانونی فاسدتر از این نیست که حقوق یک ملت به ارث به این و آن برسد.

۱۷۴

عیب دیگر بزرگ مشروطیت اتفاق افتادن عدم لیاقت پادشاه است، زیرا وقتی در مملکت مشروطه سلطان مطابق انتظارات و آرزوهای مردم از کار در نیامده و بعد از سلطنت کاملاً بوظایف خود عمل ننمود در این صورت بدیهی است مملکت دچار بی‌نظمی و اختلال شده و اگر مردم بخواهند این پادشاه را منفصل نموده و زمام امور را بدست سلطان دیگری بدهند یقیناً تولید اشکال می‌نماید. چنانکه تاریخ اوضاع فرانسه تقریباً از اوایل انقلاب ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۲ که در این بین چندین بار مملکت فرانسه جمهوری و باز سلطنتی شده است بهترین دلیل این ادعا می‌باشد.^۴

در پایان این مقاله نویسنده در مورد اینکه کدام یک از تشکیلات موجود جمهوری در دنیا برای ایران مناسبتر است، «جمهوری آمریکا» را مناسبتر می‌داند و می‌نویسد:

به عقیده ما بهترین طرز حکومت‌ها برای ایران حکومتی است که حتی الامکان اقتداراتش بیشتر باشد، زیرا چنانکه مجعلاً در فوق اشاره کردیم ایران در عداد دول ضعیفی است که هنوز رشد و نمو سیاسی آن تکمیل نشده است و بنابراین اگر اختیارات ریاست جمهوری در ایران بسیار کم بوده و به عبارت آخری کاملاً حکومت در دست مجلس و ملت باشد یقیناً اسباب اشکال خواهد بود. در فرانسه اختیارات رئیس جمهور خیلی محدود است یعنی تشکیلات جمهوری

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

آن مملکت طوری است که غالباً رئیس الوزراها مقتدرتر از رؤسای جمهوری شدند و مسئولیت امور هم کاملاً به عهده وزراست و از همین نقطه نظر مسیو میلراند رئیس جمهور کنونی فرانسه در موقع انتخابات قبول نمی‌کرد و ریاست وزراء را بر ریاست جمهوری ترجیح می‌داد. در اتازونی نسبتاً رئیس جمهور خیلی مقتدرتر است و زمام کلیه امور در دست او بوده و اختیار عزل و نصب وزراء با اوست.

ما باید تشکیلاتی برای جمهوری خود اختیار کنیم که بیشتر شبیه به آمریکا باشد یعنی اختیارات رئیس جمهوری زیاد باشد و اگر غیر از این باشد یقیناً دچار اشکال خواهیم شد.^۵ علاوه بر روزنامه‌های چاپ پایتخت که سنگ جمهوری را بر سینه می‌زدند، در ولایات نیز روزنامه‌هایی دم از جمهوری خواهی می‌زدند. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان از روزنامه‌های استخر و خورشید/ایران چاپ شیراز نام برد. روزنامه استخر به مدیریت محمدحسین استخر در بحبوحه این جریان با درج مقالاتی در روزنامه خود به حمایت همه جانبه از این جریان پرداخت و حتی مقالاتی را که از کشورهای همجوار به این روزنامه ارسال می‌شد، به چاپ می‌رساند. از جمله این مقاله‌ها می‌توان از مقاله‌ای به قلم شخصی به نام «میرزا محمدخان جعفرزاده نوقانی» از هندوستان اشاره نمود که در این مقاله نویسنده علاوه بر اینکه از انعکاس جمهوریت در کشور هندوستان خبر می‌دهد، از دغدغه‌های خود برای استقرار جمهوری سخن می‌راند.

نوقانی می‌نویسد:

زمزمه جمهوری بالا گرفته و به تمام اقالیم دوردست هم سرایت کرد، در اثر این زمزمه گاهی کلمه انقلاب هم به گوش می‌خورد و آنهاییکه عاشق این عنوان بودند فعلاً می‌بینند دیرشان شده، حاضر شده‌اند که نوای انقلاب را ساز کنند و بهر قیمتی است جمهوری را بدست بیاورند. مسلم است که انقلاب بهترین وسیله ترقی و بیداری ملت است. ولی چه انقلابی، انقلابی که ملت بکند و ملت بخواهد و توده مایل باشد. انقلابی که جامعه بداند برای چیست و مقصود از این انقلاب چیست و در عوض انقلاب چه می‌گیرد و چه می‌خواهد. ایرانی ۱۸ سال است در آتش هرج و مرج می‌سوزد و اسمش را انقلاب می‌گذارند. هر اتفاق سوئی پیش آمد، هر خونریزی شد، هر یاغی و گردنکشی از هر گوشه مملکت سر بیرون آورد و مایه ریختن خون و بر باد دادن صدها هزار نفوس و میلیونها ثروت شد اسمش را انقلاب گذاردند. خاطر دارم اوقاتی که سالارالدوله در کردستان طغیان کرده بود در نظر داشت با ایل کلهر و همراهانش تهران را مسخر کند و به تخت سلطنت جلوس نماید، اسم این حرکت جاهلانه احمقانه را که نقطه مقابل حکومت ملی و قیام به مخالفت قوانین شوروی بود انقلاب گذاشته بود. اینکه سلسله قاجاریه مایه مذلت و بدبختی و سرافکنندگی ملت ایران هستند، شبهه نیست؛

اینکه سلاطین این خانواده سالها ایران را حتی از آفریقا هم عقب انداختند شکی نیست؛ اینکه این خاندان سراسر افتضاح به تمام معنی نالایق و به تمام معنی شهوتران و خوشگذران و بی‌علاقه به مملکت و تخت و تاج بودند تردیدی نیست؛ اینکه تمام مفاسد و رذائل اخلاقی جامعه ایران ناشی از این خانواده و حرکات و قیوح آنهاست هیچ شبهه نیست. اینها همه درست است؛ ولی انصاف بدهید که اگر مقصود اسم و مسمی است که داریم (مشروطه) واقعاً در مشروطه مگر تغییر رژیم ندادیم؛ مگر تغییر اسم ندادیم؛ مگر این مشروطه ما مضحک و مسخره اهل عالم نیست. پس دیگر چه می‌خواهید، بروید اول ملت را تغییر بدهید، آنوقت هر چه می‌خواهید، بخواهید. آنچه در اینجا (هندوستان) شهرت دارد این است که اکثریت ملت ایران خواهان جمهوری هستند. جرایدی که از ایران می‌آید و جراید منتشره در خود هندوستان مملو از این قضیه است. خدا کند اینطور باشد. معروف است که یگانه قائد توانای ایران سردار سپه در رأس این اکثریت قرار دارد. اگر اینطورها باشد دیگر معطلی ندارد و مایه امیدواری است؛ ولی اگر غیر از این باشد میترسم مثل دوره مشروطه بشود و این اطمینان و امنیتی که سراسر ایران را فراگرفته از دست برود و یک آتش هرج و مرج و اختلاف روشن شود، آن وقت نامش را انقلاب بگذارند. از لفظ چه نتیجه باید عقب [دنبال] معنی رفت. عجالتاً ایران دارای یک نعمت بزرگی است که شاید کاملاً قدر آن را نمی‌داند و آن نعمت امنیت است. ایرانی می‌تواند در زیر سایه این نعمت در مدت دو سال چندین قدم اساسی بردارد که لاف‌های خود را از فقر و بیکاری تأمین کند. ایجاد مؤسسات فنی، کارخانجات، کشف معادن، امتیاز به کمپانیهای مهم قابل اطمینان و بالاخره کشیدن خط آهن اینها رگ و ریشه و بیخ و شالوده حیات امروزی است که دولت و ملت و مجلس (در تحت هر رژیمی که می‌خواهد مملکت باشد) باید دست به دست هم بدهند از موقع استفاده بکنند و جلو بروند.

رژیم هر چه می‌خواهد باشد - فرانسه جمهوری است، انگلیس سلطنتی، در کدام قدم انگلیس از فرانسه عقب است، به شما اطمینان می‌دهم که به گفته خودتان تخم جمهوری در ایران پاشیده شده و طولی نمی‌کشد که سبز و خرم می‌شود. ایران را جمهوری شده بدانید. ولی طوری شود که به مجرد بلند شدن صدا مملکت آتش‌نگیرد و مردم از گرسنگی نمیرند.^۶

از دیگر روزنامه‌های فارسی که در خارج منتشر می‌شد و از جمهوری خواهی طرفداری می‌کرد، روزنامه آزادی شرق به مدیریت «عبدالرحمن سیف‌آزاد» بود، که در برلین چاپ و منتشر می‌شد. مقارن با جنبش جمهوری خواهی در ایران در سال ۱۳۰۲ شمسی، این روزنامه نیز از سردار سپه در راه تحقق جمهوریت حمایت می‌کرد. این روزنامه طرفدار با حرارت جمهوری بود:

پاینده و برقرار باد حکومت جمهوری در ایران، نیست و نابود باد مخالفین جمهوری ولو اینکه

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

صاحب منصب و سپاهی باشد. زنده باد نام نیک آن سرداری که [سردار سپه] لوای جمهوری را در ایران استوار نماید.^۷

آزادی شرق در طرفداری از جمهوریت مطالب سخیف و عجیب و غریبی می نوشت. وی در یازده مورد به سردار سپه توصیه کرده بود:

۱- به دوستانی که برای تو فداکاری و برضد دشمنان تو و ایران کوشش نموده‌اند بسیار اهمیت ده و همیشه آنها را بر دوستانی که از ترس و یا طمع تازه پیدا می شوند ترجیح ده و مگذار دوستانت بی اعتماد شوند. مخصوصاً روزنامه نویسهائی که در ایران هستند و حیثیت خود را از روی عقیده‌ای که به تو داشتند برای ماندگاری تو فدا نمودند آنها را مادی و معنوی قوت بده.

۲- تعلیم اجباری و نظام اجباری را برای نام نیک خودت در ایران با همدستی یک عده وکلای وطنخواه جهت کمال و ترقی ایران به زودی از مجلس بگذران.

۳- تعداد زوجات را متروک کن. زیرا به حکم عدل و عقل به این بی تربیتی‌ها که در خانواده‌های اهل مشرق زمین و عموماً و در ایران خصوصاً موجود است دو زن گرفتن خلاف انسانیت و موارد شرعی است.

۱۷۷

۴- موافقاتی که خرج اشخاص راحت طلب تنبل می گردد فوراً قسمت اعظم آنها را مخصوص معارف و قشون ایران که امروزه مهمترین لوازم هیئت اجتماعی ما هستند نمایند و قسم دیگرش را برای کسبه بی بضاعتی که سرمایه‌هایشان تمام شده و با داشتن عیال و اطفال زیاد عاجز و پریشان مانده‌اند بنمائید.

۵- برای انجام یافتن مواد فوق و رفع تمام موانع و ترقیات ایران لازم است ۲۵ نفر از شاهزادگان تنومندی که در گوشه و کنار ایران مشغول انقلاب و تحریکات هستند، ۲۵ نفر از وزرای سابق و وزرای که از یغماگری و حکومت‌های ولایات عودت نموده و به کسی حساب پس نداده‌اند و مجازات نشده‌اند، ۲۵ نفر از وزرای سابق و وکلای خیانتکار بدسابقه که خیانتکاری‌هایشان بر عامه واقع شده، ۱۵ نفر روضه‌خوان و واعظ ریاکار چون سید کاظم درویش و شیخ عبدالله واعظ و پنج نفر روزنامه‌نویسهای قدیم و جدید را در یکی از شبهای مقدس که می‌توان آینده نام چنان شبی را عید بزرگ ملی ایران نامید، در نصفه شب همه را وارونه پاهایشان را به قناره‌هایی که مخصوصاً می‌بایست در میدان توپخانه ساخته شود، آویزان کنند و به گردن هر کدامشان طوق لعنت بیاویزند و صبح زود هم عید ملی بزرگ ایرانیها (جمهوریت) را اعلام کنند.^۸

روزنامه رستاخیز، چاپ مصر به مدیریت عبدالله رازی در یکی از مقالات تحت عنوان «قاجاریه- مشروطه، جمهوریت، سردار سپه» که بر بالای اولین صفحه آن با درج عکسی از

سردارسپه و آوردن این عبارت در زیر آن «تمثال رادمرد غیور و سردار رشید ایران آقای رضاخان سردارسپه»، به انعکاس جمهوریت در ایران و مواعی که در راه تحقق آن وجود دارد، می‌پردازد و در پایان مقاله انقلاب فکری و ادبی را مقدمه هر انقلابی در ایران دانست. رازی در این زمینه می‌نویسد:

حقیقه ما از طرفی از بر باد رفتن تخت و تاج قاجار خشنود و از جهتی از خامی ملت اندیشه کردیم که مبادا در این موقع باریک کار را به جایی برسانند که باعث صدگونه ندامت شود. از چند شهر بزرگ بگذرید و نظری به دهات و قصبات و ایلیات چادر نشین ایران بنمائید، ملاحظه می‌فرمائید این ملت از مشروطه، جمهوری، استبداد و غیره چه می‌فهمد. هنوز این بیچاره‌ها نفهمیده‌اند که ایرانی یا اقلاً ساکن ایرانند و باید ایران را وطن و آسایشگاه مشترک خود دانسته در حفظش بکوشند، بلکه با هم دشمن و نسبت به یکدیگر کینه ورزند، به قسمی که اگر چند روزی مهلت یابند شمشیر آبدار میان هم کشیده یک دیگر را نابود می‌کنند. این بغض و عداوت نه فقط در قلوب ایلیات و چادر نشینان ما است؛ بلکه مشاهده می‌شود اهالی شهرهای بزرگ هم گاهی به یک دیگر کنایات دلخراشی می‌زنند و در خصوص طهرانی، اصفهانی، شیرازی و تبریزی نزاع می‌شود. ما کار به عده معدودی از اشخاص با سواد نداریم، بلکه مقصودمان عموم ملت است، که چسان در جهل و غفلتند. در صورت نبودن علم و معرفت، وحدت ملی، عاطفه وطن پرستی و تسلط بغض، کینه، حقد و حسد در قلوب اهالی یک مملکت، متحیر بودیم مقصود از جمهوریت طلبیدن یک چنین ملتی چیست و باعث آن کیست. همینکه جرائد از اطراف رسید و با اخبار ایران آشنا گشتیم دانستیم که مقصود اصلی ملت نه این است که اساس جمهوریت بر مشروطه ترجیح دارد و آن به حفظ حقوق بشری نزدیک تر از این است، بلکه عموم متفق‌الکلمه اظهار تنفر از دودمان قاجاریه نموده خلاصی خود را از دست این سلسله بیگانه می‌طلبند...^۹

به هر حال همانگونه که «ملیکف» خاطر نشان ساخته است؛ این امر که روزنامه‌های تهران تقریباً همزمان با شروع به انتقاد از قاجاریه و سپس تبلیغ اندیشه‌های جمهوری خواهانه کردند، حاکی از این است که در این باره از قبل بین اصحاب جراید و هیأت دولت تبانی شده بود.^{۱۰} جنبش جمهوری خواهی به این نحو شروع شد و چنانکه گفته شد اخبار آن به زودی در جراید کشورهای دیگر از جمله ترکیه، هند و کشورهای اروپایی انعکاس یافت. ملک‌الشعراى بهار گفته است که در این خصوص نیز دست پنهان سردارسپه در کار بود. بدین معنا که او از مدت‌ها پیش علاوه بر تبانی با جراید داخلی، کسانی را نیز به اروپا و کشورهای همسایه گسیل داشته بود، تا مخفیانه با جراید کشورهای همسایه و بویژه با جراید اروپایی ارتباط برقرار کرده و با پرداخت رشوه آنها را وادار به درج اخبار در مورد نهضت ضدقاجاری و جمهوری خواهی ایران کنند.^{۱۱}

در اسفند ۱۳۰۲ فعالیت تبلیغی هواداران جمهوری شدت گرفت. در تهران و دیگر شهرها میتینگهای زیادی در طرفداری از جمهوریت برگزار شد. در این تجمعات همان چیزهایی گفته و خوانده می شد که در روزنامه و نشریات نوشته می شد. این گردهماییها پس از آن صورت گرفت که سیلی از تلگرافهای دستوری، از طرف رضاخان، فرمانده کل قوا، به فرماندهان لشکری و از سوی آنان به فرماندهان تحت امرشان صادر گردید.

سرلشکر خدایارخان خدایاری، وزیر پست و تلگراف، تمام امکانات آن وزارتخانه را برای پیشرفت جمهوریت بسیج کرد. یکی از کارمندان تلگرافخانه تهران از فعالیت آن اداره در نیمه اول اسفند ۱۳۰۲ چنین می گوید:

از بس که از طرف رئیس الوزرا تلگراف رمز به امرای لشکر شرق، غرب، جنوب و شمال

نمودیم و از طرف خدایارخان به رؤسای تلگرافخانه، گیج شدیم و مشاعرمان زایل.^{۱۲}

در آن تلگرافها، سردار سپه به فرماندهان نظامی دستور می دهد، اول: مدیران نشریات را سریع و محرمانه ملاقات کرده از آنان بخواهید شروع به ذکر سعایت و معایب سلسله قاجار و محاسن و مزایای جمهوری نمایید و مردم را به خلع احمدشاه تحریک و تشجیع نمایند؛ یعنی همان کاری که روزنامه‌های هوادار جمهوری در تهران انجام می دادند؛ دوم: خیلی محرمانه و جداگانه رهبران و متنفذان طبقات علما، تجار، اصناف و احزاب سیاسی ملاقات شوند و از آنها خواسته شود به تأسی از جراید، مبادرت بر دادن میتینگ در مخالفت با سلطنت خاندان قاجار و موافقت با جمهوری کنند؛ سوم: اقبال یاد شده ترغیب به ارسال مکاتیب و تلگرافهای زیاد با هزاران مهر و امضاء به مجلس شورای ملی گردند و محتوای نامه و تلگرافها باید از این قرار باشد: به نمایندگان اختیار تامه برای تغییر رژیم داده شود؛ نمایندگان تهدید شوند در صورت استنکاف از برقراری جمهوری، دچار عقوبت ملی خواهند شد و تهدیدهای دیگر نظیر بستن بازار و تعطیلی عمومی؛ ضرورت دارد تلگرافهای ارسالی روزهای ۲۱ و ۲۲ اسفند مخیره گردند. چهارم: اقدامات نظامیان برای پیشبرد طرح جمهوریت باید کاملاً مخفیانه، محرمانه و غیررسمی باشد و مداخله آنان اصلاً مشهود نباشد و هیچ توسلی به مبادی خارجی صورت نگیرد.^{۱۳} دستورالعمل‌های مشابهی نیز برای همه فرماندهان ارشد نظامی یا امیران لشکرهای پنجگانه فرستاده شد و بر ضرورت اجرای آن تأکید گردید.^{۱۴}

علاوه بر فعالیتهای یاد شده، جریان‌ها و تشکلهای سیاسی رنگارنگی نیز با هدف دفاع و پیشبرد جریان جمهوری خواهی پدید آمدند تا خلاءهای موجود را به نحو مؤثری پر کنند. احزابی چون «تجدد»، «حزب جمهوری خواهی»، «حزب مستقل دموکرات ایران»، جمعیت معارف و ... نمونه‌ای از تشکلهای سیاسی یاد شده بودند که پشتیبانی از رضاخان و جمهوری خواهی او را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند. به عنوان نمونه می توان از برنامه حزب جمهوری خواه ایران

برای جلب افکار عمومی اشاره کرد که در آن بر موارد زیر تأکید شده بود:

۱. تأیید در تغییر رژیم سلطنت به جمهوریت و حاکمیت تامه ملت
 ۲. تأسیس بلدی‌های قانونی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی
 ۳. افتتاح مجلس سنا
 ۴. تعلیمات ابتدائیه اجباری
 ۵. خدمت نظام وظیفه اجباری عمومی
 ۶. تأیید در پیشرفت مسائل اقتصادی، خصوصاً راه آهن^{۱۵}
- همچنین می‌توان از ایراد لایحه‌ای توسط معیرالملک از اعضای «جامعه معارف» و در حمایت از جمهوریت که در روز ۲۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ خطاب به ریاست مجلس پنجم مؤتمن‌الملک قرائت شد، اشاره کرد. در این بیانیه که توسط ۶۰ نفر از نمایندگان جامعه معارف تنظیم شده بود، چنین آمده بود:

اگرچه جامعه معارف بر طبق دستور مقرر خود از دخالت در امور سیاسی ممنوعست لیکن نظر به اینکه یگانه مقصود و مرام ما تشدید مبانی معارف و نشر علم و ادب در مملکت بوده و تنها وسیله استخلاص جامعه ایران را از چنگال فقر و بدبختی در بسط و توسعه معارف می‌دانیم و از طرف دیگر فقط مانع و رادع پیشرفت این اساس مهم را قطعاً وجود زمامداران قاجاریه از بدو سلطنت این خانواده تاکنون تشخیص داده و نیز بر اطلاعات تاریخی مستحضر هستیم که این طایفه مخصوصاً در عدم پیشرفت و توسعه معارف، جدیتی به سزا و وافر داشته و حفظ سلطنت خویش را در محو معارف می‌دانستند و نظر به اینکه مسلم دانسته‌ایم که راه رسیدن به این مقصود مقدس محو و انقراض آل قاجار را از سریر سلطنت است، لذا به پاس تنفر عموم افراد حساس این مملکت و انزجار کافه معارف‌خواهان از سلطنت این خانواده از آن نمایندگان محترم که به منزله آئینه افکار عموم می‌باشند درخواست می‌نمائیم که به نام تعطیل عمومی و اراده قطعی ملت ایران در انتزاع حکومت از ایل بیگانه قاجاریه به فوریت تصمیم ملت را عملی نموده و با استقرار اصول مقدس جمهوریت وظیفه نمایندگی خویش را ادا نمایند.^{۱۶}

همگام با این تلاشها، گردهمایی‌ها، میتینگ‌ها و تظاهرات خیابانی در دفاع از جمهوری خواهی ادامه یافت. در به راه انداختن این نمایش‌ها اصحاب مطبوعات و چهره‌های وفادار به رضاخان آشکارا ایفای نقش می‌کردند. گردهمایی بزرگ مدرسه ناصریه تهران (سپهسالار) یکی از همین تظاهرات مصنوعی بود. در این جلسه مدیران مسئول هشت نشریه معتبر از حاج میرزایحیی دولت‌آبادی دعوت به عمل آوردند که در این اجتماع باشکوه سخنرانی کند. اما او از بیم مطرح ساختن تفسیر ویژه‌ای از جمهوریت - مغایر با آنچه در ایران آن روز جریان داشت - از حضور در

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

جلسه خودداری ورزید. اما ضیاءالواعظین از نمایندگان هوادار رضاخان در این جمع به امر او به سخنرانی پرداخت.^{۱۷}

در این گردهمایی (کنفرانس) مطبوعات که با حضور پنج هزار نفر از «طبقه منورالفکر و تجار و کسبه و کارگر» در مدرسه سپهسالار برگزار گردید، ضیاءالواعظین در نطق مفصلی سلسله قاجار را دشمن شرافت و افتخارات تاریخی خواند که می‌خواستند آثار عظمت و شرافت ایران را محو نمایند و با تمجید از سلسله زندیه و در رأس آن کریم‌خان زند، از اینکه وی نام سلطنت و پادشاهی را به خود نبست، و خود را وکیل‌الرعا یا نامید تمجید نمود و وکیل‌الرعا را همان رئیس جمهور قلمداد نمود. در ادامه هوشمندی و درایت کریم‌خان را به خاطر اینکه سیادت بحری ایران را احیا نمود و بواسطه فتوحات عمده خود دست اجانب را از سواحل خلیج فارس کوتاه کرد قابل ستایش دانست.

در پایان این کنفرانس ضیاءالواعظین گفت:

در این روز مبارک (۱۹ حوت) که روز ولادت حضرت سیدالشهدا است، جمهوریت را که مایه سعادت و ترقی ملل است به ملت ایران تبریک گفته، امیدواریم که از برکت صاحب امروز ملت ایران در زیر لوای جمهوریت و تأییدات حضرت ولی عصر (عج) لباس ذلت را از تن دور نموده، شرافت اسلامی و حیثیات ایرانی را حفظ و با یک جنبش مردانه خود را به کاروان دنیا نزدیک کند.^{۱۸}

با این حال نهضت مصنوعی جمهوری، هیچ‌گاه در میان مردم ایران طرفدار پیدا نکرد؛ بلکه عموم مردم و نیز رجال برجسته و ملی همچون آیت‌الله مدرس و ملک‌الشعراى بهار و امثال آنان از مخالفان محکم و ثابت‌قدم جمهوری بودند. در این رابطه علی‌دشتی که در روزنامه شفق سرخ، برای جمهوری رضاخانی مقالات حماسی می‌نوشت، سال‌ها بعد، در کتاب پنجاه و پنج، که به مناسبت پنجاه و پنجمین سال سلطنت پهلوی نوشته، به این نکته اعتراف می‌کند که مردم طرفدار جمهوری نبودند. در این کتاب دشتی می‌نویسد:

تاریخ جمهوری روم و تاریخ انقلاب فرانسه قوه تخیل مرا برافروخته بود. علاوه بر آن فرو ریختن امپراطوری اتریش، روسیه و عثمانی یکپارچه مرا طرفدار رژیم جمهوری کرده بود و خیال می‌کردم، اگر نغمه جمهوریت بلند شود تمام آزادی‌خواهان به زیر پرچم سردار سپه جمع می‌شوند و حکومت شوروی نیز از آن پشتیبانی خواهد کرد.^{۱۹}

دشتی به عنوان یکی از مبلغان تجددگرای جنبش جمهوری خواهی و از سخنگویان اصلی آن اندکی بعد از لغو این جنبش به نپختگی و نسنجیدگی و حتی «کودکانه» بودن آن اعتراف نمود: فکر جمهوریت فکری خام و نسنجیده بود. ما از فرط خامی خیال می‌کردیم، کافیت ندای

جمهوریت طنین افکند و سردار سپه مقتدر از آن حمایت کند. آزادی خواهان همه بدین سوی می گرایند. مردم که از دوران سلطنت قاجار دلخوشی ندارند با ما هم آواز می شوند ولی در مقام عمل همه حسابها غلط از آب در آمد. علاوه بر این، طرز اقدام و موقع نشناسی و پیروی صرف از احساسات بود و در تمامی این کار آن کسانی که مؤسس این فکر بودند (و از جمله خود من) خام و بی نقشه بودیم و کودکانه به کار دست زدیم.^{۲۰}



علی دشتی

دشتی یکی از موانع مهم عدم تحقق جنبش جمهوری خواهی را مجلس دوره پنجم شورای ملی و فقدان یک اکثریت متشکل در این مجلس دانست و اعتقاد داشت که: در امر جمهوریت مطبوعات ایران به طور یکدست و یکنواخت فکر جمهوری را تبلیغ می کردند و مردم نیز در ولایات به حمایت از سردار سپه میتینگ‌هایی ترتیب دادند و سیل تلگرافها به تهران سرازیر شد و خلع احمدشاه را می خواستند، اما اینها کافی نبود، چرا که مجلس که باید

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

این قضیه را تحقق بخشید کار نمی‌کرد؛ چون در مجلس پنجم یک اکثریت متشکل و با ایمان وجود نداشت.^{۲۱}

دشتی در نهایت حرکت جمهوریت را بعد از عدم تحقق آن نقطه عطفی دانست. زیرا بر این اعتقاد بود که:

سردار سپه با هوش نافذ و شامه تند سیاسی و فکر مثبت و واقع‌گرایش دریافت که این حرکت و نهضت به جای درستی منتهی نمی‌شود. به طوری که ۲۱ ماه بعد که نقشه تغییر سلطنت که در مجلس مؤسسان به میان آمد دیگر با آن مخالفتی که با جمهوریت شد با تغییر سلطنت ظاهر نگردید؛ زیرا مردم دلخوشی از سلطنت قاجاریه نداشتند و برعکس به سردار سپه که مدتی نزدیک پنج سال مخالفان حکومت مرکزی را از بین برده بود و همه مردم به رفاه و آسایش رسیده بودند و طبقات مولد ثروت چون زارع، تاجر، کاسب و صنعتگر بدون ترس از اجحاف خوانین و متنفذین محلی به کار خود مشغول شده و مملکت شکل مملکت به خودش گرفته بود و حکومت مرکزی واقعاً حکومت مرکزی شده بود.^{۲۲}

روزنامه حبل‌المتین کلکته و جمهوریت

اخبار مربوط به جنبش جمهوری‌خواهی ایران، از همان آغاز، به طور وسیع و گسترده، در جراید کشورهای دیگر و بویژه کشورهای اروپایی انعکاس یافت. این تبلیغات بیشتر بر اثر مساعی و تلاش طرفداران سردار سپه که به توصیه وی به خارج از کشور برای تبلیغات در زمینه این جنبش عزیمت کرده بودند صورت گرفت و اینها در تلقین اندیشه جمهوری‌خواهی به مطبوعات ایرانی در خارج از کشور نقش موثری ایفا نمودند. بویژه آنکه اخبار مزبور با اغراق و مبالغه همراه بود.

بعضی از مقالاتی که در نشریات فارسی چاپ خارج منتشر می‌شد، به طرفداری از جمهوری حملات شدیدی به روحانیت می‌کردند. حبل‌المتین در مقاله‌ای در دفاع از جمهوری رضاخانی، سابقه جمهوری‌خواهی در ایران را به دوران مشروطیت رساند و نوشت:

اوضاع سیاسی عالم که ایران را نیز از آن خارج نتوان دانست هر ساعت متغیر، خاصه وضعیت آسیا که با قدمهای بسیار سریع به طرف تکامل رهسپار [است] و طوق انقیاد را [کنار] گذارده و به طرف مطاعت پویان است. فی‌الواقع اگر قلوب افراد حساسین ایران شکافته آید در صدی نود و پنج از سلطنت شخصی ولو شاه‌عباس کبیر و نادرشاه اعظم باشد متنفراند؛ چه ملت ایرانیه به هوش آمده و همه خرابیهای نوعی خود را از

نفوذ سلاطین شخصی دانسته، به همین مناسبت در خلع محمدعلی قاطبه ملت قائل به جمهوریت بودند، ولی دو عامل مانع قوی در کار بودی: اول سرنیزه‌های دولت تزاری روس، دوم رقابت مکنونه مرحوم سردار اسعد و سپهدار اعظم که هر یک طالب آن مقام بودند. بدین مناسبت دانشمندان صلاح به بلند نمودن بیرق جمهوریت ندادند. نتیجه آن را هم از سال ۱۹۱۴ که پادشاه کنونی ما به تخت نشست دیده و می‌بینند. این است که ولو محبوب‌ترین اشخاص به خیال سلطنت شخصی در ایران قیام کند، مبعوض‌ترین مردم خواهد گردید و ما در بدو ورود حضرت سردار سپه به طهران که مسبوق بر پیش آمدهای بعد از ورودشان بوده و هستیم تحت عنوان فوق مدلل داشتیم که تبدیل سلطنت به سلطنت نه صرفه ملت است نه مفید به شخص شخص حضرت سردار سپه لذا همان مطلع را تعقیب نموده، حضرت رئیس‌الوزراء محبوب خودمان را متذکر شده باز هم تجدید می‌کنیم (شخصیت زایل است و نوعیت قائم).^{۲۳}

پس از آنکه طرح جمهوری رضاخانی کنار گذاشته شد و طرح سلطنت رضاخان مطرح شد، حبل‌المتین مقاله‌ای با امضای مستعار «خدادادخان» منتشر کرد که منعکس‌کننده نگرانی‌های آگاهان و دربردارنده پیش‌بینی‌هایی بود که کمی بعد به وقوع پیوست:

۱۸۴

آیا کسی می‌تواند به ما اطمینان کامل دهد که سردار سپه چون بر سریر شاهی در آید بر همان اندازه اختیاراتی که قوانین مشروطه برای او معین کرده اکتفا نموده و حدودی برای خود قائل گردد؟ بشر از حرص محض سرشته است و طمع و آرزوی انسانی حدودپذیر نیست، آقای سردار سپه صاحب منصب قزاق بود. در هنگام کودتا رئیس کل قزاقخانه گردید. قانع نشده و کوشید وزیر جنگ گردید، قانع نشد و کوشید و رئیس‌الوزراء گردید، قانع نشده و می‌کوشد که شاهنشاه تاجدار کشور باستانی ایران گردد. و از کجا توان دانست به شاهی که چون رسید، به فکر استقلال و استبداد تامه نیفتاده و با قوائی که در زیر فرمان دارد و با تجربه‌هایی که در این چند سال در میدان مبارزه سیاست ایران آموخته است برای برانداختن اساس حکومت ملی و آزادی ملت نکوشد، و کاری را که ناپلئون بزرگ درباره جمهوریت سابق فرانسه و سلطان عبدالحمید درباره مشروطیت اول مملکت ترکیه کردند او درباره مشروطیت ایران کند! و شاید هنگام و روزگاری هم بیاید که سیاست یکی از همسایگان نیز همان اقتضا را داشته باشد و سلسله شوق را سلسله جنبان برسد!^{۲۴}

نامه فرنگستان به مدیریت مشفق کاظمی که در برلن منتشر می‌شد، از دیگر نشریاتی بود که از جمهوری دفاع می‌کرد. نامه فرنگستان نیز مانند حبل‌المتین در دفاع از جمهوری حملات شدیدی به روحانیت می‌کرد؛ و خواهان جدا کردن سیاست از دین بود. در پاسخ به طرح

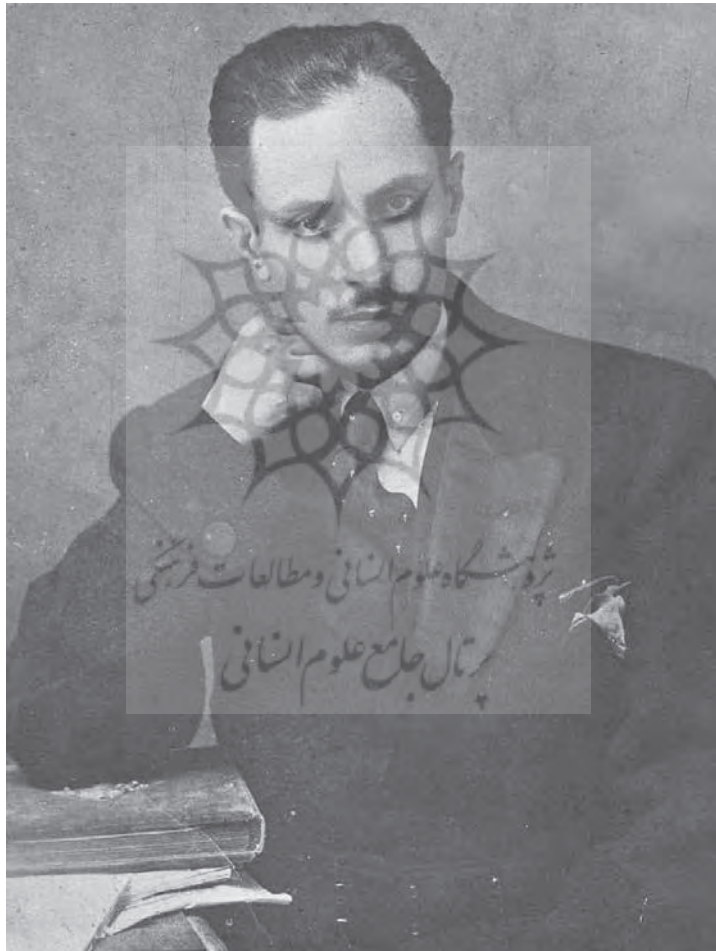
مسئله مخالف اسلام بودن جمهوری مشفق کاظمی در مقاله‌ای می‌پرسد: «کجای جمهوری مخالف اسلام است؛ مگر یکی از سرمشق‌های حکومت جمهوری امروزه حکومت خلفای راشدین نیست؟». کاظمی راه نجات ایران را در کوتاه کردن دست روحانیت، و بقول خودش «هادیان بیسواد»، می‌داند و در مقاله‌ای تحت عنوان «نهضت بر ضد هادیان بیسواد نهضت حقیقی ایران است»، با قلمی که به فحاشی نزدیک‌تر و از عفت و منطق و استدلال به کلی دور است گناه اولین و آخرین را در عقب‌ماندگی ایران به گردن روحانیت می‌اندازد و راه چاره را در تقویت افراد متجدد (لابد هادیان باسواد) می‌داند و می‌نویسد: «تا آخوند و هادی بیسواد در امور مملکت دخالت می‌کند کار پیش نمی‌رود. باید در مقابل تعصب او تعصب جدید تولید کرد. باید تعصب افراد متجدد همانطوری که فعلاً مشهود است، روز به روز قوی‌تر شده و بالنتیجه از قدرت پیشوایان بیسواد عامی کاسته بالاخره آنها را ضعیف و در صورت امکان به پای میز محاکمه دعوت نموده خورد نماید.» این است آمال و آرزوهای روشنفکر نظریه‌پرداز رضاخانی؛ در نظر او باید «تعصب جدید» تولید کرد. آنچه در نظر او محکوم است نفس تعصب نیست. اگر این تعصب به مذهب منتسب و متعلق باشد، محکوم است؛ اما اگر تعصب به تجدد و مخالفت با مذهب مربوط شود، محکوم که نیست هیچ، باید خود آن را «تولید» کنیم.

بعد از شکست جمهوری خواهی و رفتن رضاخان به قم در روز ۶ فروردین، دیدار وی با علمای تبعیدی، صدور بیانیه ۱۲ فروردین از سوی وی مبنی بر انصراف قطعی از جمهوریت و بیانیه روز ۱۴ فروردین ۱۳۰۳ که علما بر لغو جمهوریت صحه نهادند، مخالفت‌های مردم و بعضی از نمایندگان مجلس به رهبری مدرس، با دولت رضاخان ادامه یافت. جراید اقلیت نیز در مقالاتی که بر ضد جمهوری اجباری و تحمیلی به چاپ می‌رساندند، آشکارا و یا تلویحاً از سردمدار اصلی جمهوری خواهی یعنی سردار سپه انتقاد کردند. به عنوان نمونه می‌توان به قرن بیستم، هفته‌نامه تندرو سیاسی و مخالف جمهوری رضاخانی به صاحب امتیازی و نویسندگی سیدمحمدرضا عشقی اشاره نمود. قرن بیستم دو بار توقیف گردید و سومین دوره آن در ۱۳۰۳ش همزمان با آغاز نغمه جمهوریت از سر گرفته شد. در این دوره بیش از یک شماره منتشر نشد و مطالب و مقالات همین شماره باعث کشته شدن میرزاده عشقی گردید. در این شماره که در ۷ تیر ۱۳۰۳/۲۴ ذی قعدة ۱۳۴۲ به چاپ رسید، مطالب و اشعاری در مخالفت با جمهوری رضاخانی منتشر شد. با انتشار همین شماره، روزنامه قرن بیستم توقیف گردید و میرزاده عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ هنگام بامداد در منزل مسکونی‌اش (در دروازه دولت تهران) توسط دو نفر به قتل رسید.^{۲۵}

منظومه طویل «جمهوری نامه» که در روز ۱۵ فروردین ۱۳۰۳ چاپ و منتشر شد و به زودی

مجله‌نامه مطالعات تاریخی

نزد مردم معروف و مشهور شد، منظومه‌ای زیبا و روان بود که تاریخچه مختصر جنبش یا غوغای جمهوری خواهی را به شعر دربرداشت و کلیات وقایع و جریانات مربوط به جمهوری خواهی در آن گنجانده شده بود. به گفته حسین مکی علیرغم این که در آن روزها شهرت داشت که جمهوری نامه اثر طبع میرزاده عشقی است، اصل آن منظومه در حقیقت از ملک‌الشعراى بهار بود؛ ولی چون در جمع ادبای تهران سروده شده بود چندین بیت از آن نیز اثر طبع عشقی، رحیم‌زاده صفوی رسا و کوهی کرمانی و ... بود.^{۳۶} عشقی همچنین در منظومه جمهوری سوار - که یک مثنوی



سیاسی بود- تحت عنوان «داستان کاکاعابدین و یاسی»، جمهوری خواهی را نقشه انگلیسها برای چپاول و غارت ایران می‌داند و این اندیشه را در قالب داستان و تمثیلی زیبا بیان می‌کند. در این داستان که عشقی انگلیسها را تحت عنوان «جناب جمبول» خطاب می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که انگلیسها بعد از عدم موفقیت در تصویب قرارداد ۱۹۱۹، به کودتای ۱۲۹۹ روی آوردند و در ادامه چون در کودتا نیز به منافع خود نرسیدند، جنبش جمهوری خواهی را به راه انداختند.^{۲۷} همچنین روزنامه نسیم صبا به مدیریت حسین کوهی کرمانی نیز در مخالفت با جمهوری رضاخانی مطالبی منتشر کرد. از جمله شعر زیر که در هجو روزنامه ناهید، سروده شده بود. ناهید از طرفداران جمهوری رضاخانی بود:

آخر ثور اول جوزا بود	فصل توت و موسم گرما بود
برخلاف عادت این مرز و بوم	برخلاف گفته اهل نجوم
این همه باران و بوران بهر چیست	برف تو بر کوه شمران بهر چیست
خلق تهران جملگی حیران شده	از برودت سبزه لرزان شده
بعد پرسشها و تحقیق زیاد	دیده مردم به ناهید اوفتاد
نامه‌ای یخ کرده و سرما زده	از میان برف و یخ پیدا شده
نظمهایش صورت یخچال داشت	نشرهایش سردی توچال داشت
شد یقین سرمای سخت این حدود	زانتشار نامه ناهید بود
پرخنک باشد که ناهید خبیث	از ریاکاری می‌کند نقل حدیث
ایها الناهید از من گوش کن	حرف حق را همچو دُر در گوش کن
ترک کن این شیوه‌های بی‌تمیز	آبروی خلق را کمتر بریز
کم نما توهین تو بر دین رسول	مؤمنین از گفته‌ات یکسر ملول
نزد خلق ای بی بصر رسوا شدی	باز هم ای بی حیا پیدا شدی
کم به سمت لاش جمهوری بدو	کم به نزد عارف عامی برو ^{۲۸}

با بسته شدن پرونده جمهوری رضاخانی، غائله پایان نیافت؛ و از گوشه و کنار کشور سر و صداهای مصنوعی به طرفداری از جمهوری و مذمت و اظهار نفرت از سلسله قاجار آغاز شد.

به عنوان نمونه روزنامه *ندای گیلان* نیز بعد از بیانیه ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ سردار سپه مبنی بر انصراف از جمهوریت، خطاب به سردار سپه نوشت که نهضت جمهوریت و اجتماعاتی که در تلگرافخانه برای این نهضت صورت می‌گیرد، مربوط به کسی نبوده و شخص سردار سپه نیز

دخالت در هیچیک از این مراتب نداشته است. و این مراتب را فقط خواست ملت دانست که هیچ چیز در مقابل این اراده سهمگین استقامت نخواهد نمود و در ادامه نوشت، مردم گیلان فقط به خاطر محبتی که به شخص سردار سپه داشته‌اند تاکنون در مقابل احساسات ملی ساکت نشسته‌اند.



رضاخان در کاخ اختصاصی در ایام جمهوری خواهی - ۱۳۰۲ش

این روزنامه همچنین خطاب به سردار سپه نوشت که «ملت گیلان فرضاً که سلطنت مشروطه را قبول نمایند، ابداً به سلسله قاجار اجازه نخواهد داد که خون سی کرور نفوس زکیه را فدای شهوات نفسانی و حیوانی خود نمایند» و در پایان از سردار سپه خواست که «به هر صورت ممکن به قاجار

خاتمه داده و به سعادت مملکت خیانت نکنند.»^{۲۹}

اما چرا روحانیت و در رأس آنها آیت‌الله شهید سیدحسن مدرس با جمهوری مخالفت کردند؛ آیا آنان آنطور که بعضی از روشنفکران مدعی هستند، از رژیم جمهوری شناخت درستی نداشتند و آن را معادل کفر و زندقه می‌دانستند و رژیم سنتی سلطنتی را به اسلام نزدیک‌تر می‌دانستند؟ بهتر است علت مخالفت مدرس با جمهوری را از زبان خودش بشنویم:

من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدراسلام هم تقریباً و بلکه حقیقتاً جمهوری بوده است؛ ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنا بر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ما تحمیل کنند و حکومتی را که صددرصد دست نشانده و تحت اراده خودشان باشد در ایران مستقر سازند و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسی‌ها می‌خواهند از او انتقام بگیرند. اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادی‌خواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم.^{۳۰}

وزیرمختار وقت آمریکا در ایران [کرنفلد] نیز در گزارشی که به دولت مطبوعش ارائه نمود، بر این عقیده مدرس صحه می‌گذارد و از نظر وی «علت اصلی مخالفت او (مدرس) با جمهوری خواهی رضاخان این است که در نظر وی جنبش جمهوری خواهی اجباری و تحمیل اراده یک شخص، و نه تجلی خواسته واقعی مردم، است...»^{۳۱}

علاوه بر این مدرس در پاسخ به اعتراض برخی از نمایندگان اقلیت در مجلس و همکارانش که معتقد بودند اگر نامبرده با جمهوری مخالفت نمی‌کرد، رضاخان یک دوره رئیس جمهور می‌شد و بعد از شورش راحت می‌شدیم، گفت:

من موافق جمهوری واقعی هستم و حکومت صدر اسلام هم جمهوری بوده است ولی جمهوری رضاخان که عامل انگلستان است، جمهوری واقعی نبوده، به علاوه رضاخان را که رئیس‌الوزراء بود حتی نتوانستیم در مجلس استیضاح کنیم. بنابراین پس از یک دوره ریاست جمهوری که پشتیبانی هم مانند انگلستان داشت، چطور می‌توانستیم او را کنار بگذاریم.^{۳۲}

نصرالله سیف‌پور فاطمی، که دوران نوجوانی خود را مقارن با جنبش جمهوری خواهی سال ۱۳۰۲ شمسی سپری نمود، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

علیرغم ارادتی که پدرم به مدرس داشت به وی گفت که مخالفتش با جمهوری اشتباه است، بگذارید سردارسپه به ریاست جمهوری انتخاب شده و خود تغییر رژیم به مردم درس تازه‌ای خواهد داد وقتی که بفهمند سلطان کشور را به نام رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب کنند، این خود پیروزی بزرگی است. ولی مدرس با لجاجت مخصوص به خودش می‌گفت سردارسپه نباید از این مقامی که هست بالاتر رود. مدرس سالها بعد می‌گفت که ما با جمهوری و

جمهوری خواهان دعوا نداشتیم مبارزه مجلس پنجم با عقیده نبود، بلکه از روز اول برای حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی و آزادی بود. مجلس پنجم فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی ایران آغاز کرد. مرام و مقصود ما این بود که نگذاریم قزاقان تحت رژیم دیکتاتور بر جان و مال مردم مسلط بشوند.^{۳۳}

به عقیده مدرس هدف انگلیس از طراحی برنامه تغییر حکومت در ایران، محو موجودیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ملت ایران و تصاحب ثروت و منابع ملی ایران از طرق و روش‌های جدید است. وی درباره عواقب اقتصادی تغییر حکومت می‌گوید:

مقصود از تغییر رژیم آن است که ایرانی کلیه اسباب و عوامل مقاومت منفی را از کف بدهد و خصایصی را که باعث بقای حیات اقتصادی و اجتماعی او می‌باشد، به یک باره بپزد؛ لباسی اختیار کند که از عهده خرج آن بر نیاید و سبک معیشتی را دنبال کند که نانش نرسد و روزی پیش آید که درآمد هیچکدام از خاندان‌های شریف و رنجبر کفاف هزینه و مخارج آنان را ندهد ... ثروت و مکنت در دست‌های معدود مردم بی‌دل و بی‌ایمان گرد آید و سایر مردم به آنان با چشم کینه و بغض بنگرند ... با سیاستی که طی تغییر رژیم عملی خواهد شد، ایران کلیه رشته‌های معیشت و عوامل دوام و بقا را گم خواهد کرد و نامش از ردیف اقوام زنده زدوده خواهد شد.^{۳۴}

۱۹۰

او همانند کسی که دوران پنجاه ساله بعدی حاکمیت رژیم پهلوی را دیده باشد، آینده ایران پس از استقرار رژیم پهلوی را چنین پیش‌بینی می‌کند:

در رژیم نوی (جمهوری) که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسلهای آینده خواهد نمود. ... قریباً چوپانهای قریه‌های قراعینی و کنگاور، با فکل سفید و کراوات خودنمایی می‌کنند، اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره کارخانه‌های نوشابه سازی [مشروبات الکلی] روزافزون گردد، اما کوره آهن‌گدازی و کارخانه کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد؛ اما سیلی از رمانها و افسانه‌های خارجی که در واقع چیزی جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی نیستند، بوسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت. به طوریکه پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان ما از دختر و پسر تدریجاً بر مبنای همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل شرقی را در سر رقص و آواز و دزدیهای عجیب آرسن لوپن و بی‌عفتیها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت، مثل آنکه آن چیزها لازمه متمدن بودن است.^{۳۵}

در مورد نقش محمد خالصی زاده در جنبش ضد جمهوری خواهی و ضد روحانی نیز باید گفت که وی رهبری و سازماندهی تظاهراتی را که از بازار شروع شد عهده دار گردید. وی در روز ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ - هنگامی که نظمیته تهران، به ریاست درگاهی، برای وادار کردن بازاریان به بستن دکانها و شرکت اجباری آنها در تظاهرات جمهوری خواهی، گروهی را تحریک به ایجاد اغتشاش در بازار کرد و حتی دستور داد که مسجد شاه و دیگر مساجد تهران را که از مدت‌ها پیش محل اجتماع مخالفین جمهوری و واعظان و روحانیون جمهوری ستیز بود محاصره کنند - به مسجد شاه آمد تا بر ضد جمهوری سخنرانی کند. خالصی زاده وقتی که مسجد را در محاصره نظمیته دید، بی محابا در وسط بازار سجاده پهن کرد و به نماز ایستاد. بعد از نماز با یک سخنرانی بلیغ و مهیج مردم را دعوت به انجام تظاهرات ضد جمهوری و جمهوری خواهان و رفتن به مجلس شورای ملی و تحصن در آنجا نمود. خالصی زاده توانست حمایت اکثریت قریب به اتفاق بازاریان و روحانیون محلی را بدست آورده و بازاریان نیز که قبلاً به خاطر استفاده از بازار پر رونق شب عید، حاضر به بسته شدن دکانین خود برای شرکت در جنبش و تظاهرات جمهوری خواهی نشده بودند، با طیب خاطر پشت سر خالصی زاده به راه افتاده و به مجلس روی آوردند.^{۳۶} بدین ترتیب بازار بسته شد؛ ولی نه به نفع جمهوری خواهان بلکه بر علیه آنان. در جریان جنبش جمهوری خواهی، احمدشاه، ولیعهد و درباریان او نیز روی روحانیون مخالف جمهوری و به ویژه خالصی زاده حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. گزارش یکی از مأموران امنیتی انگلیس که ذیلاً نقل می‌شود مؤید این گفته است:

احمدشاه کوشش دارد که بوسیله ملاها مبارزه‌ای بر ضد جنبش جمهوری خواهی ترتیب دهد و در روز ۴ مارس ۱۹۲۴ ضمن یک تلگراف دستورهائی به وسیله ولیعهد داده و گفته است که او شخصاً در راه بازگشت دادن علمای تبعیدی به عراق گامهائی بر خواهد داشت. در همان روز ولیعهد، خالصی زاده را احضار کرد و از او خواست که جریان را به پدرش شیخ مهدی خالصی که در این هنگام در مشهد به سر می‌برد تلگراف کند. در روز ۵ مارس ولیعهد به نائینی و اصفهانی نامه‌ای نوشت و در همین روز خالصی زاده تظاهرات خیابانی در تهران به سود احمدشاه براه انداخت.^{۳۷}

البته از گزارش فوق چنین برمی‌آید که خالصی زاده فقط به دلیل خواست احمدشاه و ولیعهد او اقدام به مبارزه با جمهوری خواهی کرده است. اما تأمل در احوال وی و پدرش ما را به این نتیجه می‌رساند که چه احمدشاه می‌خواست یا نمی‌خواست و چه ولیعهد وی در تهران می‌بود یا نمی‌بود آنها به مبارزه با جمهوری خواهی ادامه می‌دادند. چرا که از نظر آنان رضاخان عامل دست‌نشانده انگلیس به شمار می‌آمد و جمهوری خواهی او نیز نقشه‌ای بود که او با حمایت

ضمنی و تأیید پنهانی انگلیسی‌ها برای استقرار دیکتاتوری خود در ایران طراحی کرده بود. در تأیید تحلیل فوق می‌توان به یکی از بهترین اسناد این برهه زمانی یعنی خاطراتی که به قلم خود شیخ محمد خالصی زاده، در زندان خواف و به زبان عربی در سال ۱۳۴۳ قمری نگاشته شده است، اشاره کرد که در واقع روند فروپاشی جمهوری رضاخان را در ۱۸۷ بند به رشته تحریر درآورده است.

خالصی زاده در خاطرات خود توضیح می‌دهد که مخالفت او با جمهوری خواهی رضاخان نه از جهت مخالفت با نظام جمهوری بلکه مخالفت با براندازی حکومت مشروطه و قانون اساسی و روی کار آمدن حکومتی استبدادی به نام جمهوری و بدست رضاخان بوده است. او معتقد بود که پشت این تغییر و تحول، سیاستهای استعماری انگلیس قرار دارد و رضاخان عنصر پیش‌برنده این سیاست است.^{۳۸}

خالصی زاده از بوجود آمدن قانون اساسی تازه‌ای به جای قانون اساسی مشروطیت توسط جمهوری طلبان و حامیان رضاخان اشاره می‌کند که براساس یکی از مواد آن، سردار سپه برای مدت ۲۲ سال رئیس جمهور می‌شد. افزون بر این به نظر خالصی زاده، دیگر مواد آشکارا نشان می‌داد که هدف اصلی این جنبش، براندازی حکومت ملی و قانون اساسی و تغییر آن به حکومتی استبدادی است؛ حکومتی که قانون آن اراده سردار سپه تا پایان عمر بود و حتی فکری هم برای پس از آن نکرده بود.^{۳۹}

در این خاطرات همچنین خالصی زاده به شرکت آرامنه و یهودیان و بهائیان در تظاهرات و میتینگهای طرفداران جمهوری رضاخانی اشاره می‌کند. به طوری که بهائیان با استناد به گفته‌های رهبرشان «میرزا حسین علی» مردم تهران را به آیین خود نیز فرا می‌خواندند.^{۴۰} از نظر خالصی زاده این گونه کارها نفرت عموم کسانی را که از مشروطه نیز بیزار بودند، برانگیخت؛ زیرا از آن جز فساد اخلاق و ارتکاب آشکار گناه و زشتی ندیده بودند. از سویی در می‌یافتند که جمهوریت، بر پایه بی‌دینی استوار بوده، مروجان آن دشمنان دین و اخلاق‌اند.^{۴۱} همچنین خالصی زاده در مورد کنسرتی که عارف در گراند هتل و در روز ۲۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ به نفع جمهوری خواهان و جمهوریت برگزار کرده بود و در آن علیه دین و روحانیت نیز شعاری را سروده بود می‌نویسد:

روزی عارف را بعد از محفلی که علیه دین و روحانیت از خود بروز داده بود خواستم و به او گفتم: تو به سرکلنل محمد تقی خان قسم می‌خوری و او را برجسته‌ترین چهره تاریخ ایران می‌بینی، چگونه مجیز قاتل او (سردار سپه) را گفته، تأییدش می‌کنی؟ پاسخ داد: به پولی نیاز دارم تا به شمیران، ییلاق تهران بروم؛ از همین رو، جمهوری را وسیله‌ای برای آن قرار دادم و

از آن مراسم سه هزار تومان نصیب شد و چون معتقدم کار تمام شده و مجلس من نه چیزی از آن کم می‌کند و نه چیزی به آن می‌افزاید، بر گزارش کردم. من به شمیران خواهم رفت و تو را به خدا می‌سپارم، هر کاری به نظرت درست رسید انجام بده.^{۴۲}

خالصی‌زاده با نقل این مطلب به این نتیجه‌گیری می‌رسد که مقاومت در برابر این جنبش و نابود کردنش بسیار آسان بود. زیرا کسی از آنچه باور ندارد، دفاع نمی‌کند. از سویی در این جنبش همه سردمداران و مروجانش به انجام رسیدن آن باور نداشتند و تنها آن را وسیله‌ای برای هدفی دیگر [استقرار دیکتاتوری سردار سپه و پادشاهی وی] می‌دانستند. حتی خود سردار سپه به عنوان بزرگترین رهبر و رئیس آن عقیده‌ای خلاف آن داشت؛ چه اینکه او در پی پادشاهی بود. زیرا او که در روزگار مشروطه حتی قوانین آن را رعایت نمی‌کرد، چگونه می‌توانست به جمهوری پایبند شود؟^{۴۳}

خالصی‌زاده در فرازی دیگر از خاطراتش به مخالفت روسها با جمهوری خواهی به خاطر آنکه انگلیس حامی آن می‌باشد اشاره دارد و می‌نویسد:

این اوضاع را بررسی می‌کردم و باور داشتم که انگلیس‌ها نقشه‌ای برای ایران کشیده‌اند تا آن را نابود کرده، آزادی‌اش را از بین بخواهند برد. مقاومت شدید نمایندگان روس را، با همه توان و آمادگی برای رویارویی و حتی گسیل نیروهای نظامی‌اش می‌دیدم و به یقین در می‌یافتم که آنان به روشنی می‌دانند که این حرکات به خواست انگلیس بوده، و در راستای هدفهای دیگر است. وگرنه روسیه بلشویک چگونه می‌توانست مخالف جمهوری باشد؟ بلکه در راستای تقویت بنیادهای بلشویک، تأیید جمهوری لازم می‌نمود. پس ناگزیر او بر این معنا آگاه شده، که «جمهوری» تنها یک نام بود و حقیقت آن استعمار انگلیس است. از این رو از آن بیم یافته، نیروی خود را برای رویارویی با آن آماده می‌نمود.^{۴۴}

خالصی‌زاده در این خاطرات همچنین به سخنرانی بلیغی که بعد از سیلی خوردن مدرس در مجلس توسط اعیاءالسلطنه بهرامی، در مسجد سلطانی در مورد جمهوریت ایراد کرد اشاره کرده و در آن از شکلی از حکومت که موافق نظر مسلمانان باشد ولو جمهوری موافق است و می‌نویسد:

از نظر دین اگر بخواهیم ببینیم کدامیک از این دو شکل برای کشور بهتر است، به نظر من، جمهوری و مشروطه یکسانند. چه اینکه پیشرفت کشور متوقف (وابسته) به یکی از آن دو نیست و این حقیقت از مقایسه میان چین جمهوری و انگلیس مشروطه آشکار می‌شود. قانون اساسی هرگونه قدرتی را از شاه گرفته است و به عنوان مثال، رئیس جمهور آمریکا قدرتی دارد که شاه ایران ندارد. او نمی‌تواند با پیشرفت کشور در صورت وجود کارگزاری برای آن مخالفت کند. پس بهتر است به فکر بوجود آوردن مردانی اهل عمل برای کشور باشیم پیش از آنکه، به تغییر شکل حکومت بیندیشیم.^{۴۵}



آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده

در ادامه این سخنرانی خالصی زاده حق اعلام جمهوری در ایران را به فرض اینکه تحقق یابد از طریق مراجعه به آرای عمومی و از طریق تشکیل مجلس مؤسسان می‌داند، نه از طریق مجلس شورای ملی؛ زیرا مجلس شورای ملی براساس قانون اساسی مشروطیت مسئولیتش فقط به قانونگذاری در چارچوب آن قانون محدود می‌شود و به جز مجلس مؤسسان کسی حق تغییر حکومت و بازبینی در قانون اساسی را ندارد. البته به شرط آنکه انتخابات این مجلس نیز آزاد باشد نه مانند مجلس شورای ملی که به نظر خالصی زاده، بیشترشان دزدانی هستند که کرسیهای مجلس شورا را با زور سردار سپه غصب کرده‌اند.^{۶۱}

خالصی زاده همچنین در این سخنرانی در صورت تحقق جمهوری رضاخانی به تبعات ناشی از آن اشاره‌ای صریح نمود و خطاب به جمعیت حاضر گفت:

همه ما می‌دانیم تلگرافها به زور از مردم گرفته می‌شود و همه مردم از این نوع جمهوری ناخشنودند و اگر در چنین شرایطی جمهوری اعلام شود به طور قطع اختلافی میان مردم و

حکومت پدید خواهد آمد که چه بسا به نابسامانی منتهی شده که کشور را به ورطه نابودی خواهد کشاند. اگر بخواهیم با استفاده از تلگرافهایی که با فشار از شهرها می‌رسد جمهوری را اعلام کنیم قانون اساسی کشورمان بازیچه دست پیروز صحنه خواهد شد و فردا اگر نخست‌وزیر یا دیگری حاکم شود و بخواهد جمهوری را به حکومتی استبدادی تبدیل کند، هر طور بخواهد تلگرافهایی از شهرها خواهد رسید و شکل حکومت را تغییر خواهد داد و قانون اساسی به اراده تلگرافها و نه مردم خواهد بود. اگر یکی از دولتها نخواهد شکل جدید حکومت را به رسمیت بشناسد، به این استدلال می‌کند که رأی مردم نبوده است و البته آنها حق ابراز چنین نظری را ندارند. و با هر ابزاری می‌توانیم آنها را وادار به رسمیت شناختن کنیم. در حالی که ما نیروی روسیه یا حداقل ترکیه را نداریم تا بگوییم با سلاحمان جلو هر که ما را به رسمیت نشناسد می‌ایستیم تا او را وادار کنیم ما را به رسمیت بشناسد. به خصوص که همه مردم نسبت به این حرکت بدبین‌اند و در آن صورت هر دولت (کشوری) می‌تواند آنچه می‌خواهد در برابر به رسمیت شناختن ما پیشنهاد کند و با وجود ضعف ما و قدرت روسیه نباید پیشنهادهای آنها در برابر به رسمیت شناختن ما فراموش شود. و شما فراموش نکرده‌اید که انقلاب مشروطه چه نابسامانی و جنگهای داخلی به همراه داشت که بیگانگان آتش آن را می‌افروختند. فراموش نمی‌کنید تا اینکه کار به معاهده ۱۹۰۷ کشیده شد تا روسیه و انگلستان ایران را تقسیم کردند. کار بدانجا کشید که روسیه به اشغال ایران اعتراض کرد؛ و اگر جنگ جهانی با وقوع انقلاب در روسیه پایان نمی‌یافت بی‌شک از ایران نام و اثری در هستی باقی نمی‌ماند و حال که ایران پس از آن انقلاب، توانست ثبات خود را حفظ کند، نباید با سوءنیت مدیریت آن را به مانند چنان وضع هلاک باری سوق دهیم که هیچ نیازی به آن نداریم.^{۴۷}

همچنین خالصی‌زاده به وقایع روز ۲۸ اسفند و تعطیلی بازارها با زور و سرنیزه درگاهی و عمال نظمی که از آن صحبت نمودیم و همچنین وقایعی که به انصراف رضاخان از جمهوریت انجامید اشارات مفصلی نموده است.

از بحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که مبارزه خالصی‌زاده و دوستان و هواداران روحانی او با جمهوری‌خواهی در حقیقت مبارزه با انگلیس بوده است و نه به خاطر سلطنت‌طلبی یا کهنه‌اندیشی و سنت‌گرایی.

شاید اگر آنها مطمئن می‌شدند که این جنبش یک جنبش ملی و مردمی است، نه تنها برخلاف آن به پا نمی‌خاستند بلکه به نفع آن وارد عمل شده و از هواداران آن می‌گشتند. اما با شناختی که آنها از ماهیت باطنی و حقیقی جنبش مزبور و رهبری آن داشتند، مانع از چنان هواداری می‌گشت.

از دیگر علمای مخالف جمهوری رضاخانی می‌بایست به شیخ حسین لنکرانی و عبدالحسین خرازی اشاره نمود، که در وقایع روز ۲ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ که منجر به لغو نهایی جمهوری خواهی گردید، نقش آفرینی نمودند.

لنکرانی به عنوان یکی از روحانیون مخالف این جنبش، بعد از لغو نهایی آن به همت دیگر روحانیون و مردمی که آن را یک جنبش دموکراتیک نمی‌دانستند، برای توضیح واقعیت این جریان و روشن کردن اذهان نسل‌های بعد نسبت به علت مبارزه ملت ایران با جمهوری رضاخانی بیانیه مبسوطی با عنوان «برای قضاوت تاریخ، انگلیس و ایران، لندن و تهران»، با امضای «رش. حسین لنکرانی» و در ضمیمه روزنامه اتحاد اسلام در ۲۸ رمضان ۱۳۴۲ قمری / ۱۴ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۳ شمسی منتشر کرد.

در این بیانیه، لنکرانی ضمن انتقاد شدید از ظلم و استعمار بریتانیا و رضاخان بر ضد اسلام و ایران، به دفاع از قانون اساسی کشور (به عنوان حافظ استقلال و آزادی کشور و مانع بزرگ دیکتاتوری) پرداخته و درباره ضعف قاجارها و کمبودهای طبیعی آن و معایب عملکرد خاندان قاجار نیز توضیحاتی داده بود.^{۴۸}

لنکرانی بعد از نگارش این مقاله، از سوی رضاخان به کلات نادری تبعید گردید؛ چرا که در آن مقاله از سردار سپه به عنوان رهبر جمهوری، به «رب النوع استبداد» یاد نموده بود.^{۴۹}

لنکرانی در این بیانیه، به مانند خالصی زاده و دیگر ناظران سیاسی آن روزگار، جمهوری خواهی رضاخان را یک نقشه انگلیسی می‌دانست و بر این باور بود، که انگلیسیها چون از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس شورای ملی ناامید شدند، لذا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را بوجود آوردند و بدین وسیله الغای قرارداد غیررسمی را انتشار دادند، از آنجایی که از طریق کودتای ۱۲۹۹ نیز نتوانستند اهداف خود را جامه عمل بپوشانند و قانون اساسی مشروطیت یکی از مهمترین موانع برای به ثمر نشستن اهداف و ایده‌های آنها در ایران بود، در صدد بر آمدند از طریق جمهوری این موانع را برطرف نمایند.^{۵۰}

لنکرانی در ادامه از جمهوری تحمیلی بر مردم توسط انگلیسها و عمال آنها (سردار سپه و طرفدارانش) سخن رانده و می‌نویسد:

سبحان الله، آنهایی که دیروز استقلال هم برای ایران نمی‌خواستند امروز یک مرتبه جمهوری طلب شده‌اند. این مطلب مسلم است که رژیم جمهوری، آزادی تام می‌دهد حتی در دیانت. در ممالکی که رژیم جمهوری حکم فرماست برخلاف رژیم مشروطه تبلیغات آزاد است، حتی برای سلطنت طلبان. ولی در ایران از یک طرف، حریف جامعه تهدید و درب مساجد بسته می‌شود [بستن بازار و مساجد توسط جمهوری طلبان و وقایع ۲۸ حوت] و از طرفی نه تنها

مخالفین، بلکه طرفداران حقیقی و جدی جمهوری ملی (یعنی آنهایی که در قضا، فقط از نقطه نظر اجتماعی، وارد و حاضر نبودند موافقت خود را در همه جا مطابق دستورات صادره اجرا کنند) حق اظهار یک کلمه و اجازه بیان نظریه خود را ولو به کنایه نداشتند. در ایران تبلیغات برای جمهوری مصنوعی یک مرتبه شروع و سیل خون بود که از جدول‌های جراید سرازیر شد و برای نیل به آزادی (!)، بله آزادی برای فروش ایران، آزادی برای محو اسلام، آزادی برای اختناق و تجدید استبداد، آزادی برای سلب امنیت و تجزیه مملکت؛ مقالات عجیب و غریب نوشته می‌شد. اینها تمام برای نیل به آزادی بود. ولی چه آزادی؟! جراید آزاد، ولی فقط برای ترویج جمهوری استعماری؛ مخابرات آزاد، ولی تنها برای نشر تلگراف جعلی؛ نطق آزاد، ولی منحصرأ برای کسانی که از طرف مقامات مخصوصه تعیین می‌شوند؛ مجامع آزاد، ولی فقط برای همان افراد معدود مزدوری که به نام ملت ایران فریاد انقلاب مصنوعی می‌زدند.

عجبا سانسور مطبوعات، حتی برای نطق و کلام و مذاکرات رسمی مجلس شورای ملی؟ تأمین مسلوب، حتی در محوطه پارلمان؟ هر گاه یک نفر از همه چیز می‌گذشت و حاضر می‌شد حقایق را بنویسد و وسیله رسمی برای نشر آن (از قبیل امتیاز جراید و مجلاتی که اتفاقاً دچار قصاص قبل از خیانت نشده بودند) بدست می‌آورد، تازه مطابع تحت مراقب تامه پلیس‌های تأمینات، و مطبوعات نبود که در هر ساعت لااقل چهار دقیقه پلیس حروف آن را تفتیش و زیرو رو نکند. خلاصه، تزییقات نه به اندازه‌ای بود که قلم بتواند از عهده شرح هزار یک آن برآید.^{۵۱}

لنکرانی هر چند معتقد است که مبارزه با این جنبش و لغو نهایی آن به نفع خاندان قاجار تمام می‌شود، اما به خاطر اینکه انگلیسها و رضاخان بر سرنوشت کشور مسلط نشوند خود را ناچار به مبارزه با این جنبش می‌بینند:

خلاصه، پاس حرمت همان قانون اساسی و رعایت مقتضیات سیاست فعلی است که ما را از تعرض به مقام سلطنت باز می‌دارد، ولی این مطلب مابین با اعتراف به حقایق تاریخی و اظهار تأثر از سلسله قاجار نیست. این مطلب ما را منع نمی‌کند از اینکه تصدیق نماییم که حقاً این طبقه لیاقت این مقام را نداشته و ندارند. و موافقیم با اینکه پادشاه ایران در نتیجه بی‌علاقگی به مملکت و بی‌اعتنایی به مقدرات خود را منفور کرده؛ ولی در عین حال نمی‌توانیم موافق باشیم که یک نفر خودسرانه برحسب اراده شخصی خود به همراهی چند نفر بی‌مسئولیت بی‌علاقه، سیاست استعماری انگلیس را به نام مبارک جمهوری به ملت ایران تحمیل نماید.^{۵۲}

نتیجه‌گیری

آشنایی ایرانیان با واژه جمهوری، نتیجه ورود ایران به دایره سیاست بین‌الملل در سالهای آغازین

قرن ۱۹ میلادی بود. بدنبال راهیابی این واژه به ادبیات سیاسی دوران قاجار، تشریح آن به عنوان یک نظام سیاسی برای مردم در سالهای قبل از استقرار مشروطیت در ایران بر عهده نواندیشان و روشنفکران گزارده شد، هر چند این تلاشها پس از مشروطیت نیز ادامه یافت. برای نخستین بار در طول تاریخ ایران در سال ۱۲۹۹ شمسی / ۱۹۲۰ میلادی با کمک دولت شوروی در شمال ایران جمهوری جنگل تشکیل و نظام سلطنتی مطرود گردید؛ اما حیات جمهوری جنگل کوتاه بود و این فقط بواسطه ظهور رضاخان در صحنه سیاسی ایران بر اثر کودتای سوم اسفند نبود؛ کودتایی که به رغم صحت ادعای نقش بریتانیا در طراحی آن، نه رضاخان اولین و آخرین نامزد برای انجام آن بود و نه هدف اولیه آن عزل احمدشاه از سلطنت. مشخصه اصلی تاریخ سیاسی ایران در سالهای آغازین پس از کودتا قدرت رو به ازدیاد رضاخان است، فرایندی که از یک طرف معلول شگردهای سردار سپه و از طرف دیگر نتیجه مساعدت گروههای مختلف فکری داخل و قدرتهای خارجی نسبت به وی بود.

رضاخان در آبان ۱۳۰۲ شمسی در حالی مأمور تشکیل کابینه گردید، که حمایت اکثر گروههای داخلی و خارجی، همراه با ضعف احمدشاه سبب گردیده بود تا سردار سپه برخلاف تضمین سلطنت احمدشاه قبل از کودتا، درصدد خلع احمدشاه و انتقال قدرت برآید. مانع اصلی رضاخان برای نیل بدین منظور، قانون اساسی بود. رضاخان و مشاورانش با محاسبه غلط از حمایت علما، و تحولات ایجاد شده در افق فکر ملی گراها، دموکراتها و نواندیشان ایرانی بر اثر انقلاب اکتبر، جنگ جهانی اول و استقرار رژیم جمهوری در ترکیه، درصدد برآمدند، تا با توسل به شعار جمهوری خواهی بر این مشکل فایق آیند.

علاوه بر این ماهیت سکولار نظامهای جمهوری تازه تأسیس در ممالک اسلامی مانند ترکیه که همگی در دنباله روی از غرب و تضعیف پایه های دین و کاهش نفوذ نهادهای مذهبی مصمم به نظر می رسیدند، علما را از بروز حرکتی مشابه در ایران نگران ساخت.

از جمله علمایی که از استقرار جمهوری رضاخانی در ایران ممانعت به عمل آوردند، آیت الله مدرس بود. مدرس به عنوان مجتهدی وارسته و سیاستمداری آگاه، به رغم نظر مساعدش نسبت به نوسازی ساختاری سیاسی جامعه، پس از اطلاع از ماهیت جمهوری رضاخان با آن به مخالفت برخاست و جولانگاه اصلی مبارزات وی مجلس پنجم شورای ملی بود. بدنبال پیروزی مدرس، رضاخان درصدد برآمد تا با استفاده از نفوذ علما در میان مردم به ماجرای جمهوری خواهی به نحو آبرومندانه ای خاتمه دهد. لذا طی مسافرتی به قم انصراف خود را از جمهوری اعلام و علما نیز آن را تأیید کردند.

در حقیقت جریان جمهوری خواهی مهمترین تلاش روشنفکران و تجددگرایان هوادار

رضاخان در مسیر تغییر نظام سیاسی مشروطه بود که با هدف تمرکز سیاسی و ایجاد حاکمیتی مقتدر صورت می‌گرفت. ادبیات سیاسی، تاریخی و روشنفکری این عهد سرشار از چنین رویکردی است و سردمداران این حرکت اقتدارگرا، تمرکزطلب، تجددخواه و ناسیونالیست بودند. آنان در نقطه مقابل مشروطیت و سلسله قاجار قرار داشتند.

بنابراین به رغم شعارهایی که درباره جمهوریت سر داده می‌شد، این طرح با ماهیت واقعاً دموکراتیک آن تعارض داشت و هدف آن ارتقای مردم‌سالاری از سطح مشروطیت به سطح جمهوریت نبود؛ زیرا این خواسته در نظام مشروطه می‌توانست تحقق یابد. علت واقعی مخالفت مدرس با جمهوری خواهی نیز همین موضوع بود. او جمهوری خواهی را از اساس کاذب و بی‌اعتبار می‌شمرد که با دست اجانب همراهی می‌شود. او که بیش از هر چیز از بازگشت دوباره استبداد هراس داشت و به سوگند در وفاداری به قانون اساسی پایبندی نشان می‌داد با این حرکت مخالفت ورزید. حال آنکه او به یک مردم‌سالاری حقیقی باور داشت.

برای تحقق جمهوریت، محافل سری، مطبوعات، نظامیان و سایر عوامل سردار سپه، با بسیج مردم در تلگرافخانه‌ها و طرح تقاضای تغییر نظام سیاسی خطاب به مجلس بر دامنه این جنبش افزودند.

به هر حال شکست این جنبش به شاه فرصت داد تا با استفاده از فضای پدید آمده نسبت به رضاخان سلب اعتماد نموده و خواهان عزل وی گردد. پیامد این ماجرا کناره‌گیری و استعفای رضاخان بود. موقعیت سردار سپه چنان متزلزل گردید که او ابتدا قصد داشت از کشور خارج شود؛ اما سرانجام به رودهن رفت. در پی این حرکت بحران بزرگی کشور را فراگرفت. نظامیان به سود او وارد عمل شده به تهدید نهادهای قانونی از جمله مجلس پرداختند و اوضاع را به شدت ناامن نمودند. روزنامه‌ها و محافل هوادار دولت خواستار بازگشت بی‌قید و شرط و محترمانه سردار سپه شدند. در پی این آشفتگی مجلس طی یک نشست اضطراری به سردار سپه رأی اعتماد داد و ۱۲ نفر از نمایندگان جناحهای مختلف در ۲۰ فروردین ۱۳۰۳ شمسی از سوی مجلس به رودهن رفتند و وی را با احترام به جایگاه پیشینش بازگرداندند. پس از این رخدادها مسیر تحولات کشور در فضای دیگری به جریان افتاد که نهایتاً به تبدیل سلطنت منجر شد.

در قبال جمهوری رضاخانی دول خارجی حاضر در ایران نیز به گونه‌ای دیگر موضع‌گیری نمودند. گروهی از ناظران سیاسی برهه زمانی یاد شده و محققین و مورخین تاریخ معاصر ایران جمهوری خواهی را منحصرأ یک نقشه از سوی انگلیسیها برای تحقق منافع استعماری خود در این برهه می‌دانستند و بر این اعتقاد بودند که انگلیسیها که از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای

۱۲۹۹ نتوانسته بودند منافع خود را تحقق بخشند، این جنبش را در ایران به راه انداختند تا از قبل آن بتوانند منافع از دست رفته خویش را بازیابند.

روسها نیز به عنوان یکی دیگر از دول خارجی در ایران از آنجایی که جمهوریخواهی رضاخان از نظر آنها جنبه ضدامپریالیستی و ضدانگلیسی داشت، و تغییر رژیم در ایران را به مثابه انتقال نظام موجود در ایران به یک نظام نیمه بورژوازی می دانستند، از آن حمایت نمودند. در جبهه مقابل روشنفکران و تجددگرایان هوادار جمهوری رضاخانی، روشنفکران مخالف این جنبش بودند، که این جنبش را یک جنبش غیردموکراتیک دانسته و آن را زمینه‌ای برای ایجاد دیکتاتوری رضاخان و پایمال شدن آرمانهای مشروطه می دانستند؛ زیرا به نظر آنها بهترین تجلی دموکراسی و نظامهای دموکراتیک در مشروطیت نهادینه شده بود و بنابراین استقرار جمهوریت در ایران را به مثابه از دست رفتن آرمانهای مشروطه که بر اثر مبارزات و تلاشهای مشروطه‌خواهان بر علیه نظام استبدادی قاجاریه به دست آمده بود، می دانستند.



شماره کتاب		اداره تلگرافی دولت علیه ایران		شماره ۱۳۰۲	
از	نمره قبض	تاریخ اعل	توضیحات	تاریخ وصول	امم گیرنده
به	نمره تلگراف			۲۴/۱۲	کرز

در تاریخ ۲۴ به استحضار رسید از روزنامه «...»
 و به نام «...» از روزنامه «...»
 که در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران
 در شماره ۲۴، روز ۲۴/۱۲، در تهران

۱۳۰۲

		۱۹۰۲	۱۳۰۱
اداره تلگرافی دولت علیه ایران		شماره کتاب _____	
از	نمبره قبض	مده کتابان	تاریخ اول
به	نمبره تلگراف	توضیحات	تاریخ وصول
		ص ۲	اسم گیرنده

مورد حسب شماره اوله طبقه کار بر اسم توزیع تا از اول
 حصه منظم نیز از اول تا نیز مندرج و امروز اسم سگراف طهران
 و کت مندرج تا نه نیز تا بر سگراف نیز مندرج نیز مندرج

۱۹۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۳ نمونه (۱)



وزارت امور داخلی

سواد: شماره: مورخه: وزارت اداره: که اصل آن شماره: قیمت شد:

مقام شیخ روزارت علیم در غنم تصویب ۸۱۳۳ را در دستار راهم که حکم و ولایات کوریا
 ماکه در کثرت ایمانی اگلی و نیز اجتماعات با صدق و در سینه که بر سینه
 دکلمه در مکتبم (م) سفا صه خود را که با تمام بهین شکر و عرض کرده با نهایت
 به عبور و بیگانه جرایب در آنجا با انچه حکم و ما در این امر در ذکر در صدر
 در این سینه در میان مخالف و بیگانه که در این سینه در این امر در ذکر در صدر
 مستقر جلال و تعین تصویب بود که در این سینه در این امر در ذکر در صدر
 بیگانه در صدر که جرایب و سوره المهر در این سینه در این امر در ذکر در صدر
 رتال جان معلوم است

شماره ۲۲ حور ۱۱۵

۲۰۴

۳ نمونه (۱)



وزارت داخله

اداره

سواد ————— شماره ————— مورخه ————— وزارت اداره ————— که اصل آن شماره ————— ثبت شد

مقام شیخ وزارت داخله تصدیق ۱۵۹۹ در صبح امروز تعداد ۱۴ نفر
منظم ظهر عصر ۱۲ در سمیه مجتمع و نظماً مشغول فرامی بردارید و حساب
سلطه ایراد فرودام معتم منابه مکتوبات بر سر همینه در حیطه
مراقبت کامل بهر اثر است بعد از ظهر ۲۱ حرکت ۱۶۰۵ ساله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳ نمونه (۱)



اداره _____

روزنامه *مکتب*

سواد _____ شماره _____ مورخه _____ وزارت _____ که اصل آن شماره _____ قیمت شد _____ اداره

وزارت عالی دایره در تمام ولایات کیدنی بیانی عمر برنده سلف
 و استوار جبهه در تمام بیابانها بطوریکه جمع قوه مکرر به بدو کرایه
 مکرر اخبار میدهیم که مکرر اخبار لوده منابه خانی اداره مکرر
 بنظر مکن است که در بین آنها هیچ سعه هر یک اردو کور خانی
 مکرر اخبار مکرر اخبار منابه خانی که ابابیه زعمت کور خانی
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 تهران جامع علوم انسانی

اداره: _____

اجماع کتب تبریز



وزارت داخله

۳ نمونه (۸)

سواد: _____ شماره: _____ حجت وزارت: _____ که اصل آن بنامه: _____ ثبت شد: _____ اداره:

متابع وزارت مجلس شریف را پوریت از اداره نظمه رسیده بعد بهترین عیناً عرض شود موصوفه شایسته
 برع قیاس از طرف عده ای که برابر دادند که تقدیر در بیکه بقره و حجت کرده بودند و حجت
 بر غروب مانده دیگر نیز در اجتماع نموده برادران قان، مطلق شرح از اجمل نبال مدظن معظم
 قاجاریه اظهار و آخرین نظمه در صند و جو کبر برآمده ای که از دهام نموده با حرارت ترقی الهام
 در تمام برین متا دست نموده و نقل یافته که در مقدمه نموده آخرین بطور است رفتار
 و نیز در جراد قان، نهایت تهورت و نهایت مملکت را اعلام و نهایت تبارک
 گذشته ای که در یک اجتماع همیشه و شمس برآورد بوده و آخرین نظمه نهایت رقت را بهین
 سر آورده بر صند بندهم ای که شهر در یک با سع و سخن تحسین و حب الهی و بیکه مقصود به اجتماع
 نموده و شکر کرده ایس با پدق با سیکرانت در سار که بر شریف و غیره که در نمانه با د
 جمهوری و زین ط که کورتر جمعیت ترقی الهام اجتماع نموده بر ضد مدظن قاجاریه قطعاً
 جمع و عین از طرف مطلقاً اظهار همیشه تا نون جدید حجت جدید شخص جدید و جمهوری

۳ نمونه (۱)



وزارت داخله

اداره

۲

سواد ————— شماره ————— مورخه ————— وزارت اداره
که اصل آن شماره ————— ثبت شد

لذم است و پر تازن این قید لغو شده اما له نز با نجات سرت فرام کردن زنده با
جمهوریت، طبعی اما له را برابر روز نشد دعوت نیونیه بیکه با دو درق بیانیه که در شهر
تشریح است بر این که رضا ظریارک لغو قیدم کردید، پ رهنه پاش بیانیه با است
قیدم ش سطر دهم فوریت ۱۹ حوت ۱۳۰۵ هجری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳ نودنه (۱)



انجمن کتب تبریز

اداره

وزارت داخله

سواد - نمره - مورخه ۲۲ محرم وزارت اداره که اصل آن بنمره - ثبت شد

مقام فیض وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۰۶۱ عین راپورت نظمه را مباح بود تا بح در روز دهم
 در صبح پنجشنبه در تعقیب راپورت نمره ۱۱۰۳۱ مورخه هجدهم ربیع الاول فاطمه مبارک را تکمیل میدارد
 امروز تبریز از نظر جمع کثیر از اطفال و دانشمندان محترم و به دانشگردان مدرسه آیام بدر رسید
 مقصود از اجتماع نهم نوزاد جوانان و سربازان و سران و ارباب محضرت سعادت و انبال
 مدعیین تا جاریه و لازم است از جمهوری در ایران نطق نفع ابراد بدست مریض در خصوص سلام
 در عالم آباد و عرض شدن مسائل آن شاه با شایسته حضرت سیه اشهد که اگر بعد جهالت کفر
 و پانینه با جمهوری است از یکدیگر تفرق شده اند سعادت که بعد از ظهر مجدداً در یکدیگر تفرق اجتماع نهم
 و به نشانی که در آن مدرسه آیام بدر که بی بی ماری در دست داشته و با خط سفید نوشته
 شده زنده و پانینه با جمهوری با هزار آمده حاضر نوزاد آیام محترم در راسته تا بار شروع
 به نطق نهم و به نطق انبال مدعیان احمد شاه و لازم است از جمهوری در ایران نطق نفع را
 فائده داده و جمیع بیگانه بیگانه رفته اند و یکدیگر با هم که با هم به چهار هزار نفر جمعیت
 بیستم است بیگانه رفته اند و یکدیگر با هم نطق و پس از نطق انبال آل

۲۱۰



تبریز

سواد: _____ مورخه: _____ وزارت اداره: _____ که اصل آن بنوعه: _____ ثبت شد

تعلق محضرا در تقعرار جمهوریت قائمه واده بید تبریز جواد فغان ناطق به کبر خطابه رفته قبده خیا متر
 کما ریاستان احمد را تقیم و بعد از آن رودسته است که علوم امانه شهر را اندر آن است برابر شرف است که صد
 شروع نمودن آتیه آن همه ایستاد و علاوه در طبع طبقات عیان و تبار شهر را با کمالی توفیر و احترام
 اسامی با خودشان همراه و در ادارات آنها اطمینان نوزید پس از قائمه تعلق جواد فغان عمر از حضرت مجلس
 با شوق شکر و ان با پیوستن مار قرمز واد و بارادشک پایتیه با جمهوری کرد، باراد را که در شهر و بعد از آن
 در سبب اسلحه و قور به فغان یک نه و نیز با قرغانی دوا فرودش و کت و نبات و نیز در بقر
 تنی با نه و متحد قدم و غیره در باراد بر قطعاً مفسع راجح بر کثرت جمهوریت در ایران و متحد
 احوال قاجار و انمحمد لسنط ایرادشک جهت هم کف زدن زنده با جمهوری جواب داده
 ستارن غروب مجدد و یکصد مقصود به رفته و ثابت است بعد از ظهر در یکد روز هم اند
 نمره ۱۰۵۱) در ضمن بدین مریز با روسا مسافر و دیده نه آراش که دیگرش کردن
 با پیوستن مار قرمز در سار حرکت کنند و در کس پیوستن با تغییر به بند را پورتهای روس و مسلم
 از خورشید و کور غنچه و قراجه و ان نیز از جهل امانه در یکد با و تبسیر و کت همان



نمبره کتاب		اداره تلگرافی دولت علیه ایران			سنه ۱۳۰۴	
از مهر	نمبره قبض	نمبره	تاریخ اصل	نوشته‌جات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
۴ ط	نمبره تلگرافی ۵۲۷	۴	۴	۴	۱۹ تیر	المصالح

بنام خداوند باری تعالی و بانهایت اعلا در تقویر خیر و نیکوئیات داریم پیغمبر دین ایمان و رسالت از
 هیچ اعتقاد و خصمانه در عالم جلوسر زنده تر و زنده تر بودیم و در صورت قبول و نظیر انکار
 در دستهای ستمگرانه استغریب است که این قدر از او ستم و فریاد احوال همگان می‌شنویم و
 می‌بینیم که اولی در وقت تولد منو کمر الهی چون هو ستم است احوال دیگر جز اول
 جزیره ایست که در خندند



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



۱۱۰۲

نمبر کتاب اداره تلگرافی دولت علیه ایران مه ۱۳۰۴

نمبر کتاب	نمبر قبض	تاریخ امل	توضیحات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
۹ ط	نمبر تلگراف ۵۲۵	۶	۲	۱۹	التحالیق

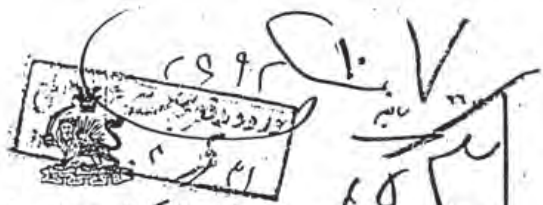
بنام در فغانه دیگر در این زمانه در جلگه اینج رفعت است و استادت سوزن تو از این جزای
 و در این رفعت مجبور فراموشند که در این زمانه مردم و مصالح مکار است و استادت
 قدر تو بنامند سوزن است و استادت غیر سوزن بر عهد مکتب مع و در شرف است و در این زمانه
 عهد و ادب و عطف تو هم در این زمانه در این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه
 رفعت است و در این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه است
 این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه است و در این زمانه است

۲۱۶

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱۸
۴
۱۰۱



۱۳۰۲		اداره تلگرافی دولت علیه ایران		نمبر کتاب ۴۵	
از شماره	نمبر قبض	۶۸۸۱	عدد اوقات	تاریخ اصل	توضیحات
به	نمبر تلگراف	۸۸۴	۱۱۷	۲۶	
				تاریخ وصول	اسم گیرنده
				۱۳	۸

مجلس شورای ملی ۱۸ کبیر ۱۳۰۲ در روز پنجشنبه ۱۸ کبیر ۱۳۰۲ شماره ۱۸۸۱
 بهین محترم است. چه در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 که آن را برتکرار دارد و در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که
 در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که

۲۱۹

الان



مجلس شورای ملی

تاریخ درج شده

پانوشتها

- * دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور.
- ** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.
- *** عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور.
- ۱- ستاره ایران، سال نهم، شماره ۱۵۷، دوشنبه، ۲۵ شعبان ۱۳۴۲، ۱۱ حمل ۱۳۰۳، ۳۱ مارس ۱۹۲۴، ص ۱.
 - ۲- ستاره ایران، سال نهم، شماره ۱۵۱، پنجشنبه، ۲۱ شعبان ۱۳۴۲/۷ حمل ۱۳۰۳/۲۷ مارس ۱۹۲۴.
 - ۳- شفق سرخ، سه‌شنبه ۵ شعبان ۱۳۴۲/۲۱ حوت ۱۳۰۲/۱۲ مارس ۱۹۲۴/شماره مسلسل ۲۲۳/س دوم، شمه ۱۷، ص ۱.
 - ۴- ستاره ایران، جمعه ۱ شعبان ۱۳۴۲/۱۷ حوت ۱۳۰۲/۷ مارس ۱۹۲۴، شمه ۱۴۳، ص ۲.
 - ۵- همان، ص ۲.
 - ۶- روزنامه استخر، پنجشنبه غره ذی‌قعدة الحرام ۱۳۴۲/۱۶ جوزا ۱۳۰۲/۵ ژوئن ۱۹۲۴ شمه ۱، س ۷، ص ۳.
 - ۷- آزادی شرق، س چهارم، ۱۹۲۴، برلین، شماره ۳۱.
 - ۸- همان، ص ۱۴.
 - ۹- رستاخیز، قاهره، س اول، شمه چهارم، اول می ۱۹۲۴، ۲۷ رمضان ۱۳۴۲، ص ۱۵۳.
 - ۱۰- ملیکف، اس، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ اول، تهران، صص ۷۵-۷۳.
 - ۱۱- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، چ اول، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، صص ۱۶۶-۱۶۵.
 - ۱۲- سالور، قهرمان‌میرزا (عین‌السلطنه)، ۱۳۷۹، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۸ و ۹، تهران، انتشارات اساطیر.
 - ۱۳- رستمی، فرهاد، خاندان پهلوی به روایت اسناد. ج ۲، چ اول، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، صص ۱۰۳-۱۰۲؛ مکی، حسین، تاریخ ۲۰ ساله ایران، جلد دوم، چاپ ششم، انتشارات علمی، تهران، صص ۴۸۰-۴۷۹؛ دهنوی، محمد، برگهائی از تاریخ، مقاله در معرفی اسناد (مندرچ در مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، چاپ اول، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران: ۱۶۳).
 - ۱۴- مکی، همان، ص ۴۸۰.
 - ۱۵- ستاره ایران، س نهم، شمه ۱۵۲، چهارشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۴۲/۲۹ حوت ۱۳۰۲/۱۹ مارس ۱۹۲۴، ص ۴.
 - ۱۶- ستاره ایران، س نهم، شمه ۱۵۰، دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۴۲/۲۷ حوت ۱۳۰۲/۱۷ مارس ۱۹۲۴، ص ۲.
 - ۱۷- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، انتشارات عطار و فردوسی، تهران، ص ۳۴۸.
 - ۱۸- ستاره ایران، سال نهم، شمه ۱۴۶، یکشنبه ۱۹ حوت ۱۳۰۲/۶ شعبان ۱۳۴۲/۱۲ مارس ۱۹۲۴، ص ۲.
 - ۱۹- دشتی، علی، پنجاه و پنج، چ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۱۲۷.
 - ۲۰- همان، ص ۱۲۸.
 - ۲۱- همان، ص ۱۳۱.
 - ۲۲- همان، ص ۱۳۲.
 - ۲۳- جبل‌المتین، سال سی و سوم، شمه ۶، دوشنبه ۶ شعبان ۱۳۴۳ قمری/مارس ۱۹۲۵ میلادی، ص ۱.
 - ۲۴- همان، ص ۴.
 - ۲۵- بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، چ دوم، چ اول، تهران، صص ۶۴۱-۶۴۰.
 - ۲۶- مکی، همان، ص ۵۸۹.
 - ۲۷- مشیر سلیمی، علی‌اکبر، کلیات مصور عشقی، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، صص ۲۸۶-۲۷۶.
 - ۲۸- نسیم صبا، شمه ۱۸، س دوم، دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۴۲ق، ص ۱.
 - ۲۹- عظیمی، رقیه‌السادات، جمهوری رضاخان، مجله سیاست خارجی، س نهم، شمه ۴، ص ۱۶۹۳.
 - ۳۰- مکی، همان، چ دوم، ص ۴۹۵.
 - ۳۱- مجد، محمدقلی، از قاجار به پهلوی (بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا: ۱۳۰۹-۱۲۹۸)، ترجمه سیدرضا مرزانی

جمهوری رضاخانی و پیامدهای آن به روایت اسناد تاریخی و مطبوعات

- و مصطفی امیری، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، ص ۲۷۱.
- ۳۲- فدایی عراقی، غلامرضا، مدرس مجتهدی وارسته و سیاستمداری آگاه. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، س ششم، شم ۵۲-۵۱، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ص ۴۲.
- ۳۳- همان، ص ۳۹۰
- ۳۴- رحیمزاده صفوی، علی اصغر، اسرار سقوط احمدشاه. به کوشش بهمن دهگان، چاپ اول، انتشارات فردوسی، تهران، صص ۸۴-۸۵.
- ۳۵- همان، صص ۸۶-۸۵.
- ۳۶- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج سوم، ج سوم، انتشارات زوار، تهران، صص ۵۹۲-۵۶۴؛ بهار، همان، صص ۴۴-۴۳؛ مکی، همان، ص ۴۸۴.
- ۳۷- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ص ۱۸۷.
- ۳۸- سلمانی رحیمی، امیر، برشی از خاطرات خالصی زاده/ روند فروپاشی جمهوری رضاخان. فصلنامه مطالعات تاریخی، س چهارم، شم ۸۶، ص ۸۴
- ۳۹- همان، ص ۸۴
- ۴۰- همان، ص ۸۵
- ۴۱- همان، ص ۱۸۶.
- ۴۲- همان، ص ۸۷
- ۴۳- همان، ص ۸۸
- ۴۴- همان، ص ۹۳
- ۴۵- همان، صص ۹۵-۹۴
- ۴۶- همان، ص ۹۴
- ۴۷- همان، ص ۹۶
- ۴۸- لنکرانی، شیخ حسین، «رب النوع استبداد در معبد جمهوری». ماهنامه زمانه، س اول، شم ۶ و ۵، ص ۲۲.
- ۴۹- همان، ص ۲۲
- ۵۰- همان، صص ۲۵-۲۴
- ۵۱- همان، ص ۲۵
- ۵۲- همان.